

مجموعه مقالات نشست‌های بین‌المللی
«زن و مهاجرت»

همایش
«زن، رمان و مهاجرت»
(چکیده مقالات)

سلسله الملتقيات فى موضوع «المرأة و المهرة»
السرد النسوى و ظاهره المهرة
(خلاصه المحاضرات)



مجموعه مقالات نشست‌های بین‌المللی

«زن و مهاجرت»

همایش

«زن، رمان و مهاجرت»

(چکیده مقالات)

سلسله الملتقيات فى موضوع «المراة و الهجرة»

السرد النسوى و ظاهره الهجرة

خلاصه المحاضرات

یادداشت دبیر همایش

یکی از عوامل مهم در کوچ افراد یا مجموعه‌های بشری از جایی به جای دیگر در طول تاریخ، احساس نامنی ناشی از حوادث شومی همچون جنگ بوده است. در دنیای مدرن و پس از افول حاکمیت‌های سنتی و شکل‌گیری دولت - ملت‌ها (Nation-state)، کشمکش بر سر اختلافات مرزی و تغییر گسترده‌های جغرافیایی، جنگ و خونریزی را شدت بخشید و تاکنون هرگز مناسبات و معادلات سیاسی و فرهنگی در جهان معاصر نه تنها به این رفتارهای غیر انسانی پایان نداده، بلکه آنها را در اشکالی جدید بازنولید کرده است.

منطقه خاورمیانه به علت وجود عوامل متعدد اقتصادی، تکثر فرهنگی و تنوع دینی و مذهبی همواره از درون با حاکمیت‌های دیکتاتور و از بیرون با پدیده‌های استعمار و اشغال روبه رو بوده و جزو پرتنش‌ترین مناطق جهان به شمار می‌رود.

حوادث پرشماری که در کشورهای عربی به ویژه از پایان نیمة نخست قرن بیست با اشغال فلسطین آغاز شد و در سال‌های اخیر و درگیری‌های پیچیده در کشورهای منطقه بالا گرفت، مهاجرت را به معرضی جدی در این کشورها تبدیل نموده است.

بررسی جامعه‌شناسخانه پدیده مهاجرت از رهگذر ادبیات، به ویژه رمان، که از آن به تعبیر لویس کوزر در کتاب جامعه‌شناسی در ادبیات به عنوان سند تاریخی برای درک بهتر یک جامعه یا دوران بهره می‌گیرند، رویکردی است که پژوهش‌گران فرهنگی می‌توانند از آن برای کشف انگیزه‌ها، آسبی‌ها و پیامدهای ناشی از مهاجرت که خود نمایانگر بخشی از چالش‌های موجود در جامعه است، استفاده کنند.

مروری بر جریان‌هایی که مساقی زنان را در جهان عرب محور خود قرار داده بودند، نشانگر آن است که به رغم تفاوت‌های مبنایی غرب با فرهنگ اسلامی، که موضوع حضور اجتماعی زنان به طور ویژه در آن مورد توجه قرار گرفته، از نیمه قرن نوزدهم تا کنون، این جریان‌ها تقریباً به طور همزمان همراه با غرب به پیش رفته است. اما برخلاف دیگر جریان‌های ادبی یا هنری که ریشه در غرب دارند و پس از طی مراحل ترجمه و تقلید، در روند تکامل خود به نقطه‌ای می‌رسند که با تجربه‌های شخصی و زیسته نویسنده‌گان بومی سازی می‌شود، این بخش از ادبیات اصولاً ادبیات بیگانگی است و از ابتدا در زیست‌جهانی ناماؤس شکل می‌گیرد که در نسل اول مهاجران سرشار از نوستالژی وطن و احساس غربت نسبت به محل جدید است و در نسل‌های بعدی آمیخته با احساس بی‌ریشه‌گی و بی‌هویتی است که نویسنده را در ناکجا‌بادی رها کرده که مشکل می‌تواند خود را به ساحل امنیت و آرامش برساند.

به نظر می‌رسد، موضوع جنسیت می‌تواند وجه تمايز جدی ادبیات مهاجرت میان زنان و مردان باشد، بدین معنا که عمدتاً مردان و زنان مهاجر از موقعیت‌های سخن می‌گویند که هویت انسانی و اجتماعی آنها را به مخاطره اندداخته و شخصیت‌ها اعم از زن و مرد در فضایی مبهم و خاکستری در میان گذشته و اکنون و آینده خود سرگردانند.

اما زنان که می نویسند در همین آشفته بازار شخصیت‌ها و نقش‌ها، نگاهی هم به مطالباتی دارند که همواره به نوعی تحت الشاعر تنگ‌نظری‌ها و تعصبات فرهنگی گفتمان مردانه قرار می‌گیرد و در هر صورت مسائل دیگر را بر خواسته‌های آنها اولویت می‌دهد.

گروه مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات اجتماعی در قالب پژوهه‌ای تحقیقاتی در نظر دارد، طی چند مرحله در سال ۱۳۹۷، با دعوت از چهره‌های برجسته علمی و دانشگاهی در داخل و خارج از کشور، تأثیر اشکال مختلف مهاجرت را بر ابعاد گوناگون زندگی زنان مهاجر بررسی کند.

در نخستین گام و همزمان با برگزاری سی و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، با حمایت شایسته کمیته بین‌الملل نمایشگاه و همراهی انجمن‌های علمی نقد ادبی و نقد ادب عربی، با حضور دو استاد عرب و چهار استاد و منتقد ادبی ایرانی در دو جلسه در روزهای دهم و پانزدهم اردیبهشت، رمان زنان مهاجر ایرانی و عرب مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

این کتابچه حاوی چکیده مقالات این جلسه‌هاست به همراه ترجمه‌های محتوایی آنها که به همت سرکار خانم دکتر مشکین فام و سرکار خانم نرگس قنديل زاده صورت گرفته است. امید می‌رود به زودی اصل مقالات در مجموعه‌ای منتشر شود و در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان به این حوزه قرار گیرد.

شکوه حسینی

مدیر گروه مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برنامه نشست‌ها

نشست نخست: روایت‌شناسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن حکمت، دوشنبه، ۱۳۹۷، ۱۴:۰۰-۱۴:۳۰

دکتر ابوالفضل حزیری	وضعیت نقد و نظریه روایت در مطالعات ادبی ایران	۱۴:۰۰-۱۴:۳۰
دکتر عبدالله ابراهیم	روایت‌شناسی عربی: وضعیت پژوهش‌های روایی در نقد عربی جدید	۱۴:۳۰-۱۵
پیش‌نمایش		

نشست دوم: روایت زنانه و ماجرت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن حکمت، دوشنبه، ۱۳۹۷، ۱۵:۰۰-۱۵:۳۰

دکtor عبدالله ابراهیم	هویت زنانه‌نویسی	۱۵:۰۰-۱۵:۳۰
دکtor مریم حسینی	سیری در همان داستان نویسی نویسنده‌گان زن مهاجر ایرانی	۱۵:۳۰-۱۶:۰۰
دکtor اسماه معیکل	رمان زنانه عربی	۱۶:۰۰-۱۶:۳۰
دکtor شکوه حسینی	مروری بر رمان‌های دو نسل نویسنده‌گان زن مهاجر عرب	۱۶:۳۰-۱۷:۰۰
دکtor ندا علیزاده	نویسنده‌گی به زبان سوم: از ادبیات مهاجرت تا ادبیات نومد	۱۷:۰۰-۱۷:۳۰

نشست سوم: رمان، مهاجرت، زن

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۷

دکtor شکوه حسینی	رمان مهاجرت زنان و هویتیابی در زبان: مقایسه تطبیقی دو رمان عطر سبل عطرکرج و نخت ساء کپهاغن	۱۰:۳۰-۱۱:۰۰
دکtor اسماه معیکل	زن در همانی در حال تغیر: نکاهی از درون	۱۱:۰۰-۱۱:۳۰
دکtor عبدالله ابراهیم	رمان زنانه در همانی پرآشوب	۱۱:۳۰-۱۲

نشست نخست

دوشنبه، دهم اردیبهشت ۱۳۹۷، ساعت ۱۵-۱۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن حکمت

روایت‌شناسی

دکتر ابوالفضل حرّی

دکتر عبدالله ابراهیم

وضعیت نقد و نظریه روایت در مطالعات ادبی ایران

دکتر ابوالفضل حرّی، دانشگاه اراک



زمینه اصلی این جستار، رائه چشم اندازی از وضعیت نحله‌ها و رویکردهای معطوف به نقد و نظریه روایت در مطالعات ادبی ایران به ویژه در یکی دو دهه اخیر است. با اینکه این نحله از جذاب‌ترین نحله‌های نقد و نظریه ادبی در ایران محسوب می‌شود، چشم‌اندازی از وضعیت آنها در دسترس نیست. و در این زمینه نیاز است وضع موجود بررسی و آسیب‌شناسی شود. این جستار، چند آسیب را بررسی می‌کند: عدم دسترسی به اصل اندیشه‌های مرتبط با این نحله‌ها؛ دسترسی به آثار و منابع اصلی از طریق ترجمه؛ عدم توجه به خاستگاه فلسفی، اجتماعی و اندیشه‌گانی این نوع رویکردها؛ ماهیت فروکاهندگی و فرمول محور بودن این رویکردها؛ تاکید بیش از اندازه بر آموزه‌ها و مولفه‌های سنجه‌پذیر و کمیت‌پذیر؛ توجه بیش از اندازه بر ثنویت و/یا تقابل‌های دوتایی؛ جدایی متن از بافت فردی و آموزه‌های ایدئولوژیک؛ عدم توجه به نقش خواننده در خوانش متن. این جستار پیشنهاد می‌کند که آشنایی با سایر رویکردهای معطوف به روایت‌شناسی و از جمله روایت‌شناسی‌ها، از راهکارهای بروز رفت از معضلات پیش روی نقد و نظریه روایت در مطالعات ادبی ایران محسوب تواند بود.

کلیدواژه‌ها: روایت‌شناسی، آسیب‌شناسی، فروکاهندگی، ثنویت، بافت زدایی

روايت‌شناسي عربى: وضعیت پژوهش‌های روايى در نقد عربى جدید

عبدالله ابراهيم، دانشگاه قطر



روايت را در زبان عربى «السرد» می‌گويند. معنای لغوی اين کلمه آمیزه‌ای است از بافت، قالب‌ریزی، خوب شکل دادن و مهارت در رساندن و ترکیب اخبار، اين مفاهيم، همه با هم یا تک‌تک در فرهنگ‌های لغت و منابع ادبیات عربی به کار رفته‌اند. از آن جمله است آیه ۱۱ سوره سباء در قرآن کريم، خطاب به داود پیامبر: «أَنْ أَعْمَلْ سَابِعَاتٍ وَقُدْرَ فِي السَّرَّادِ»، يعني کار ساخت زره را دقیق، درست، بی‌نقص و ماهرانه انجام بد.

دلالت اصطلاحی اين کلمه نیز از همین معنای لغوی برmi آيد و به مهارت در بافت و ساخت سخن و درست رساندن مقصود به مخاطب ارجاع دارد. پس روايت عبارت است از نظام‌بخشی ماهرانه کلام، بدون حفراهی مخلّ انسجام دقیق عناصر.

مفهوم روايت (Narrative) با ساخت و ترکیب گفتمان روايى (Narrative Discourse)، اعم از شفاهی و کتبی، ارتباط دارد. اين ساخت و ترکیب که هدف از آن تأثیر روانی و اقنان فکري است، موضوع روايت‌شناسي است. اين رشتة تخصصی او لا درباره مؤلفه‌های گفتمان روايى، يعني راوي و روايت و مخاطب، پژوهش می‌کند و ثانیاً به بررسی سبک و ترکیب و دلالت اين گفتمان می‌پردازد. روايت‌شناسي را، که با تحليل متون روايى دارای روش‌های گوناگون تعبيير غنى شده است، نيايد ضابطه‌ای قطعی و نهایی دانست که خواه ناخواه بر متون تحمیل می‌شود، بلکه پژوهش روايت‌شناختی چارچوبی است نظری که از توانيهای، نوع نگرش، سبک و روش، فرهنگ، اهداف و ميزان آگاهی ناقد از يك سو و مفاهيم روايى، عرف‌های نظری و داده‌های متنی از سوی ديگر تغذيه می‌شود. با اين مؤلفه‌های اساسی است که تحليل و تأويل متون و نيز تحليل زمينه‌های فرهنگی مادة روايى ميسّر می‌شود.

مي‌توان گفت که هسته اصلی روايت‌شناسي توجه و اهتمام تام آن به توصيف «مادة حکایی» روايت -در انواع قدیم و جدید آن- است. این رشتة در پی استنباط قواعدی از دل گفتمان‌های روايى است برای پی‌ريزی نظام‌هایی که خطوط اصلی متون حکایی را از حیث ترتیب حوادث ترسیم کند.

پژوهش‌های روايت‌شناسان دو رویکرد اصلی دارد:

۱. رویکردی که کار خود را از سطوح ساختاري گفتمان آغاز می‌کند و مقولات علم زبان‌شناسي را برای بررسی روايت، به متابه جمله‌ای بزرگ، به کار می‌گيرد. اين رویکرد با استفاده از ضوابط اساسی نحو، در جايگاه معيار قياسي تحليل، «نحو»ي روايت‌های گوناگون تولید می‌کند.

۲. رویکردی که توجه و اهتمام خود را به سطوح دلالتي گفتمان معطوف می‌کند تا برای وظایف/اکارکدهای اساسی شخصیت‌ها قوانینی وضع کند و کنش‌های آنان را ضابطه‌مند سازد و از اين طریق، نوعی منطق نظم‌دهنده حوادث کشف کند.

برای صحبت از شرایط کنوئی نقد روايى در ادبیات عربى، باید از پژوهش‌های روايى سخن گفت. اين پژوهش‌ها، با عمرى فقط در حد چند دهه و دستاوردهای کلان و خسارتهای عظیم، با رد و قبول‌های بسیاری روبرو شدند و سرانجام توانستند برخی دشواری ها را پشت سر گذارند و در محاذف فرهنگی و آکادمیک مشروعیتی کسب کنند.

كار عظیمی که اين پژوهش‌ها از دو دهه آخر قرن بیستم در عرصه نقد عربى به انجام رساندند، سیست کردن پایه‌های نقد



ستنی و نفی بدیهیات آن بود. نقد عربی از سطح برداشت‌های شخصی، ملاحظات خفقان اور خارج از چارچوب روایت و احکام از پیش آمده به سطح تحلیل ساختار، سبک و دلالت منتقل شد و در پرتو دسته‌بندی دقیق مؤلفه‌های گفتمان روایی، نتایج بالرزشی به دست آورد. از آنجا که پژوهشگران این حوزه به دقت متوجه موضوع کار و هدف خویش بودند، در عمق متون غور کردند و مثال‌های تحلیلی خوبی ارائه دادند، توانستند خوانش جدید و متفاوتی از ماده روایی ارائه دهند.

ولی در همین مدت، پژوهش‌های سرسری، فروکاهنده مقاهم، مبهم و پیچیده دیگری هم انجام شدند که بدون در نظر گرفتن زمینه‌های متفاوت متون و کاربردهای مختلف مقاهم، به تطبیقات آموزشی تحلیل‌های از پیش آمده بر متون روایی اکتفا می‌کردند. نتیجه طبیعی این وضع ایجاد تردیدهای جدی نسبت به توان پژوهش‌های روایی برای تحقق وعده‌های نقدی‌شان بود.

ورود پژوهش‌های روایی به نقد جدید عربی با اضطراب و آشوبی قابل پیش‌بینی همراه بود، چون تناقضات بسیاری در فرهنگ عربی موج می‌زند و هنوز گفتگوی اساسی و عمیقی میان آشخورهای متعدد این فرهنگ پدید نیامده است. ولی آشکار است که همه اینها از مقدمات ضروری شکل دادن به معارف بشری و بازتولید آن به صورتی است که برای ادبیات عربی مفید باشد و پس از آن، در آینده راهنمای ایجاد و ابتکار افکار جدید باشد. به گمان من، نقد رمان به موازات خود رمان پیش می‌رود و رمان پویا و سرزنده برگ و بال نقد پویا و سرزنده خواهد بود.

نیست دوم

دوشنبه، دهم اردیبهشت ۱۳۹۷، ساعت ۱۵.۱۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن حکمت

روایت زنانه و مهاجرت

دکتر عبدالله ابراهیم

دکتر مریم حسینی

دکتر اسماء معیکل

دکتر شکوه حسینی

دکتر ندا علیزاده

هویت زنانه‌نویسی

عبدالله ابراهیم، دانشگاه قطر



پیش از تعریف «زنانه‌نویسی» باید «فمینیسم» را تعریف کنیم؛ فمینیسم عبارت است از هر گونه تلاش نظری یا عملی به قصد بررسی، مورد سؤال قرار دادن، نقد یا تغییر نظام حاکم بر ساختارهای اجتماعی که جایگاه مرکزی و اثرگذار زندگی را به مرد داده و او را انسان کاملاً شایسته به شمار می‌آورد و در برابر، زن را جنس دوم یا موجود دیگری با منزلتی بسیار پایین‌تر از مرد می‌نماید. این نظام با تحمیل انواع محدودیت بر زنان، آنان را به لحاظ زن بودن از امکانات مشارکت در امور گوناگون زندگی محروم و تجربه‌های ایشان را خوار و خفیف می‌کند. کار به جایی رسیده است که تمدن بشری در ابعاد و جوانب گوناگون آن دستاوردهای کاملاً مردانه به نظر می‌رسد که زنان هیچ جایی در آن ندارند. ساختار کنونی با تحکیم و تثبیت تسلط مرد بر جنبه‌های مختلف زندگی، مقرر کرده که زن در همه این موارد و جهات تابع مرد باشد. این تعریف کلی فمینیسم و هسته اصلی اندیشه این مکتب در دوران جدید است.

مبنا اندیشه فمینیستی بر مفهوم Gender است. یعنی جنسیت بیولوژیک (Sex) و جنسیت اجتماعی (Gender) را تفکیک کرده است. اولی به معنای تفاوت‌های زیستی میان مرد و زن است، ولی دومی در چارچوب پژوهش‌های اجتماعی فرهنگی است و جایگاه اعتباری و معنوی برخاسته از جنسیت انسان را بررسی می‌کند. پژوهشگران فمینیست بر آن‌اند که فرهنگ مردسالار جایگاه زن را فروکاسته و او را بی قید و شرط در همه زمینه‌ها فروت از مرد می‌داند. به اعتقاد این پژوهشگران، بررسی جزء به جزء فرهنگ مردانه حاکم، زدودن همه تعصبات حامی این فرهنگ در طول تاریخ و بازگرداندن منزلت و جایگاه انسانی زن، همدردیف با مرد، رابطه میان این دو را زیر و رو می‌کند و از تبعیت و دنباله روی به مشارکت می‌رساند. در چنین زمینه‌ای از مناقشات فکری بود که مفهوم «زنانه‌نویسی» با هدف بازگرداندن ارزش و اعتبار به زنان متولد شد.

اولین چیزی که اندیشه فمینیستی وجهه همت خود ساخت، غور در مسئله هویت زنانه، تعیین مرزهای طبیعی و شروط شکل گیری این هویت بود. این غور و تعمق به نگارشی انجامید که ریشه در هویت زنانه دارد. به یمن مفهوم زنانه‌نویسی بود که پژوهش درباره نویسندهان زن به کشف عوامل تعصبات ضد زن رسید. بررسی امور زنان دیگر منحصر به بررسی ویژگی‌های ایشان به عنوان جنسی با خصوصیات بیولوژیک معین نماند، بلکه دامنه بحث گسترش یافت تا فرضیه‌های اندیشه پدرسالارانه و تعصبات ضد زن را نیز دربرگیرد. همه اینها مفهوم زنانه‌نویسی را در رأس امور مورد توجه فمینیسم قرار داد. زنان منتقد و فمینیستی مانند هلن سیکسو، لویس ایریگاری، ژولیا کریستوا، شارلوت گیلمون، سیمون دوبوار، ویرجینیا وولف، بتی فریدان، کیت ملیت، ژولیت میشل، ماری ایملن و الین شوالتر باب گفتگو درباره زنانه‌نویسی را گشودند و چگونگی تبیین هویت و ذات زنانه با در نظر گرفتن لوازم زنانگی را نشان دادند.

از این میان، ژولیا کریستوا معتقد است که مردانگی و زنانگی جایگاه‌های شخصیت پردازی فرد است که بر اثر عوامل اجتماعی شکل می‌گیرد و ربطی به تفاوت‌های بیولوژیک مرد و زن ندارد. بنابراین، کارکرد زنانه‌نویسی در توانی است که برای نمایندگی این پایگاه‌ها و خصوصاً پایگاه‌های زنان و روشن کردن مسائل آنان دارد. طبیعی است که زنانه‌نویسی ابتدا از مسیر تقلید و بازنمایی (محاکات) و حتی تبعیت بگذرد و پس از آن، راه خود را جدا کند، مستقل شود و بر پای خود بایستد. به قول الین شوالتر، نویسندهای نویسندهای نویسنده‌گی برخاسته از هر فرهنگ وابسته دیگر است



که از سه مرحله پی درپی تکامل می‌گذرد: تقلید از آشکال موجود سنت‌های حاکم ادبی، اعتراض به این معیارها و ارزشها و سرانجام، کشف خویشنامه یا جستجوی هویت. پس زنانه نویسی با تقلید از مردانه نویسی آغاز می‌شود، در مرحله بعدی، با آن مخالفت می‌ورزد و سرانجام خویشنامه را در جایگاه نگارش مخصوص زنان کشف می‌کند.

اندیشه‌فمینیستی مبلغ نگارشی است که مرکز آن زنان اند و جهان را از دیدگاه ایشان برمی‌سازد و این مستلزم ایجاد زبان خاصی است که برای عرضه افکار و احساسات زنان و بیان مسائل جهان ایشان کارآبی داشته باشد. فقط هویت زنانه و زنانه نویسی در مرکز توجه فمینیسم نبود. علاوه بر این، فعالیت برای متزلزل کردن پایه‌های تسلط مردانه هم در میان بود که در دوگانگی‌های متضاد موجود -از قبیل مرد و زن، عقل و عاطفه و قدرت و ضعف- ریشه دوانده بود. عوامل فرهنگی همواره طرف اول این دوگانگی‌ها را بر طرف دوم برتری می‌داد.

چنین بود که زنانه نویسی به تردید در داده‌های فرهنگ پدرسالار و بازنگری در آگاهی ناقص و همیشه ملازم این فرهنگ پرداخت، صلاحیت ابدی آن را زیر سؤال برد، از بدیدهیات ثابت و راسخ در تار و پود این فرهنگ سلب اعتماد کرد و اصل تسلط مردانه موجود در تمامی مفصل‌های اساسی آن را باطل کرد. آنگاه، بر اساس آگاهی اصلی نسبت به مردانگی و زنانگی در مقام شراکت و نه تضاد، روابط متقابلی را عرضه کرد که جایگزین روابط تابع و متبع شود.

هویت نگارش با زبان است که شکل می‌گیرد. اساس هویت زنانه در چنین و آرایش زبانی‌ای است که مخصوص کاربرد زنانه زبان است. به اعتقاد سیکسو، نگارش زنانه بر مبنای تفاوت کارکرد زبان و چگونگی عرضه مفاهیم میان زن و مرد است که عرصه ظهور می‌یابد. و از آنجا که زبان همواره در طول تاریخ به گونه‌ای منفی جهان زنان را نمایش داده است، ایشان باید زبان جایگزینی داشته باشند که عهده دار بیان تجارت زنانه باشد، مفهوم زنانه نویسنده‌گی را جاییندازند و از سنگینی و لکنت ناشی از فرهنگ پدرسالار عبور کنند.

زنانه نویسی با دشواری‌های بسیاری مواجه شد. گاهی ناچار بود خود را وقف بیان هویت زنانه ای کند که از سوی فرهنگ پدرسالار محظوظ نبود. این فرهنگ، زنانه نویسی را نگارش منحرفی می‌خواند که به دروغ می‌خواهد از چیزی بگوید که وجود خارجی و هویتی ثبت شده ندارد و بنابراین، بی ارزش است. در موقع دیگری هم نگارش زنانه برای نمایندگی زنان، ناگزیر، شرط‌های فرهنگ پدرسالار را گردن می‌نهاد و در نتیجه، نگارشی ایجاد می‌شد که در طرح مقولات فرهنگ حاکم با تقلید از روش‌های مردان، حداکثر با شکل‌های جدید، همین مقولات را بیان می‌کرد.

از این رو، نخستین وظیفه زنانه نویسی همانا تغییر مسیر پذیرش فرهنگ پدرسالار است و این کار را باید اولاً با ایجاد تردید درباره توایی این فرهنگ در نمایندگی جهان زنانه انجام دهد و ثانیاً با معرفی آن به عنوان فرهنگ حذفی ای که یک طرف اصلی مشارکت در فرآیند تبیین و تعبیر مسائل دو طرف را کنار می‌زند. پس از این، زنانه نویسی باید وارد راه های نرفته ای شود که فرهنگ پدرسالار از ورود به آنها نتوان است و این یعنی نمایاندن و بیزگی‌های زنانه. نوشتمن از این ویژگی‌ها کشف جدیدی می‌شود که هدف از آن نه نقض مردانه نویسی، بلکه برملا کردن ناتوانی آن از انجام وظیفه ای فraigیر برای بیان منویات هر دو جنس است. زنانه نویسی آن یاخته‌های خیالی را که فرهنگ پدرسالار از نزدیک شدن به آنها عاجز ماند و نتوانست ارزش شان را دریابد، بازمی‌آورد. زنانه نویسی فعلی می‌گردد دوست و همچوار، که گذشته از تمرکز بر تجربه‌های خاص و تنانه زنان و تبیین جهان ایشان (که فرهنگ پدرسالار از ایفای آن به نحو صحیح درماند)، فعال کردن مناطق متروک تبیین و تعبیر فرهنگی و نور افکنندن بر این نقاط ناشناخته را هدف می‌گیرد.



سیری در جهان داستان نویسی نویسنده‌گان زن مهاجر ایرانی

مریم حسینی، دانشگاه الزهرا

آغاز مهاجرت نویسنده‌گان زن از ایران به کشورهای دیگر بیشتر در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است. بالاترین میزان مهاجرت میان سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ هجری شمسی، و نخستین کشورهای انتخابی ایشان برای اقامت به ترتیب امریکا، کانادا، فرانسه، آلمان و انگلستان بوده است. نویسنده‌گان مهاجر نسل اول مهشید امیر شاهی، گلی ترقی، روح انگیز شریفیان، مهرنوش م Zarعی، نهال تجدد، سودابه اشرفی نویسنده‌گانی هستند که موضوعات رایج ادبیات مهاجرت در آثارشان پر نگ است. نوستالژی و غم غربت همراه با طرح مسائل و مشکلات مهاجران در سرزمین مقصد تقابل خود و دیگری و بحران هویت مهمترین درونمایه داستانهای ایشان است. برخی از این نویسنده‌گان و داستان هایشان هم حکم ادبیات در تبعید را می‌یابد. مثلاً رمان در سفر مهشید امیر شاهی نمونه ادبیات تبعید است.

دسته‌ای از این نویسنده‌گان مهاجر متوجه داستان‌ها و رمان‌های خارجی هستند و دسته‌ای از ایشان به زبان دوم معمولاً زبان کشور مقصود یعنی انگلیسی، فرانسه یا آلمانی داستان می‌نویسند، در حالی که جمعی از ایشان به نگارش به زبان فارسی و فادر مانده اند. شاید مهمترین درونمایه داستان‌های این زنان مسأله هویت به عنوان مهاجر و همچنین به عنوان یک زن است. گرایش‌های فمینیستی در آثار بیشتر نویسنده‌گان دیده می‌شود. همچنین انتقاد از چگونگی زندگی نویسنده‌گان و زنان در ایران از موضوعات داستان‌های مهاجران زن است. از جمله موفق ترین این آثار که به زبان انگلیسی و در آمریکا انتشار یافته رمان لولیتاخوانی در تهران اثر آذر نفیسی است که به ۳۲ زبان ترجمه شده است. پرسپولیس اثر مرجان ساترایی بیش از دویست سخنه در فرانسه فروش داشته و به صورت فیلم اینیمیشن درآمده، و تعدادی از نمایش‌نامه ها و آثار داستانی فهیمه فرسایی در خارج از ایران بر روی صحنه رفته و جوابیزی دریافت کرده است. اما حجم بزرگ آثار نویسنده‌گانی که به فارسی می‌نویسند در ایران منتشر شده و گلی ترقی و شهرنوش پارسی پور و روح انگیز شریفیان از جمله مشهورترین و موفق ترین ایشان هستند. برخی از این آثار برگزیده مهمترین جوایز کشور چون جایزه گلشیری، صادق هدایت و مهرگان ادب بوده اند. رمان‌هایی چون چه کسی باور می‌کند رستم از مهرانگیز شریفیان، انگار گفتة بودی لیلی از مهرنوش م Zarعی از آن دسته‌اند.

رمان زنانه عربی

اسماء معیکل، منتقد و رمان نویس سوری



بسیاری از نویسنده‌گان زن دسته‌بندی «ادبیات زنانه» نمی‌پذیرند، چون معتقدند که این دسته‌بندی به معنای مقایسه نویسنده‌گان زنان با ادبیات مردان است و همراه با پیش‌داوری‌های نشان‌دهنده فروضی یا عقب‌ماندگی نسبت به ادبیات مردان. احساسات و واکنش‌های خود زنان در این مورد بخش خطیرتر موضوع است. این دسته‌بندی حتی واهمه‌ای واقعی از درجه دوم به شمار آمدن زنان نویسنده را هم برای ایشان به همراه می‌آورد؛ احساس قرار گرفتن در بالاترین حد فقدان، که در مسیر تلاش‌های زن نویسنده برای راضی داشتن طرف دیگر مرد نویسنده- ایجاد می‌شود.

در این پژوهش، در پی آئیم که از برخی واقعیت‌های مربوط به آفرینش‌های ادبی زنان که در تاریخ ادبیات ناشناخته مانده پرده برداریم، این گمنامی ناشی از تبعیض‌های ضد نگارش زنان، خصوصاً در حوزه رمان، بوده است. درباره واقعیت پیشگامی و تقدم زنان در عرصه رمان عربی، طبیعت زنانه‌نویسی در طول مراحل مختلف تاریخی ادبیات عربی و سرانجام، جایگاهی که رمان‌های زنانه در دهه‌های اخیر به آن رسیده‌اند، سخن خواهیم گفت. در این بحث، خواهیم دید که زنان رمان‌نویس عرب در این مرحله اخیر با نگاهی دقیق و درست به مسائل، از در ناسازگاری با نظام‌های اجتماعی و سیاسی کوئی درآمداند. در نگارش‌های جدیدی که پایه‌های رمان زنانه و جسوانه بود، شماری از ارزش‌های تازه و هنوز جانیفتداده ظاهر شد و مسائل بسیاری که تا آن زمان مسکوت مانده بود عرصه طرح یافت.

در اندیشه زنانه، بدن جایگاه اصلی را به خود اختصاص داد و در دفتر رمان زنان، بیشترین حضور را یافت. بسامد این حضور را می‌توان به ملازمتِ بسیار زیادِ تن زنانه و روایت نسبت داد.

می‌توان از جایگاه زنان در روایت در دو مرحله مختلف سخن گفت: در مرحله اول، رمان‌نویسی زنانه میان نگارش مرد و زن فرقی نمی‌نهاد. ولی در مرحله بعدی، زنانه‌نویسی مختصات بارزی یافت. این تشخص نتیجه آگاهی و شعوری است که نسبت به شرایط زنان و نگاه خاص ایشان به جهان حاصل شد. همین رشد و پیشرفت بود که بر حضور زنان و جایگاه ایشان در روایت زنانه اثر گذاشت.

جنبیت‌های فمینیستی و نقد زنانه در تکاپوی خود برای تضعیف نظام پدرسالار به صورت قابل توجهی مشغول مستله بدن شدند و علاوه بر موضوع زایمان و مادری، به مسائل مربوط به خواهش‌های جسمانی، از قبیل تجاوز و هتك حرمت، سرکوب و آزادی، حجاب و برداشتن حجاب، تمایلات و رنج‌ها پرداختند.

با توجه به اهمیت بدن، به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در زنانه‌نویسی که حضور بارزی در بیشتر آثار زنانه دارد و از دیدگاهی مغایر با دیدگاه مرد بدان پرداخته می‌شود، لازم دانستیم که درباره مسائل مربوط به آن در سه محور و سه دوگانگی اصلی مشهود در آثار گوناگون زنانه درنگ کنیم: تجاوز به بدن و حفظ آن، محدود کردن بدن و آزادسازی آن، پوشاندن بدن و نشان دادن آن. ناگزیر باید اشاره کرد که عوامل سیاسی، دینی، اجتماعی و اقتصادی به طور گسترده این دوگانگی‌ها را تشدید می‌کنند و انواع و تجلیات آن را به بازی می‌گیرند. در نتیجه، دوگانگی‌ها به شکل‌های گوناگون و در سطوح گوناگونی بروز می‌کنند که به نوع همان عوامل و اندیشه‌های پشت پرده بستگی دارد.

درباره مهم‌ترین زنان نویسنده معاصر و موضوعاتی هم که به آن‌ها پرداخته‌اند سخن خواهیم گفت.



مروری بر رمان‌های دو نسل نویسنده‌گان زن مهاجر عرب

شکوه حسینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حوادث پرشماری که در کشورهای عربی به ویژه از پایان نیمة نخست قرن بیستم با اشغال فلسطین آغاز شد و در سال‌های اخیر و درگیری‌های پیچیده در کشورهای منطقه بالا گرفت، مهاجرت را به معرضی جدی در این کشورها تبدیل نموده است.

در این میان، زنان که در گذشته در فرآیند مهاجرت، تابع مردان بودند، اکنون در معادلات نوبنیاد دنیای مدرن، نقش‌های متفاوتی یافته‌اند و در بسیاری موارد به طرز چشمگیری به انگیزه آزادی و ایفای حقوق پایمال شده در نقش «دیگری جنسیتی»، آگاهانه و باختیار اقدام به مهاجرت می‌کنند. در ابتدای مهاجرت، معمولاً زن احساس آزادی توأم با نیل به مقصد دارد و احساس می‌کند تمام آرزوهایش محقق گردیده و توائسته است خود را از چرخه «دیگری جنسیتی» خارج سازد؛ اما گاهی لمس عینیت‌های بعضاً ناملوپ زندگی در کشور مهاجر بدیر در کنار مسائل کلی ناشی از مهاجرت، نظری بر罕ن هویت و مسئله همانهگ شدن با شرایط جدید باعث می‌شود که احساس حاشیه بودن به عنوان «دیگری ملیتی» را در زن مهاجر ایجاد کند و تبعیض‌های نژادی، ملیتی و دینی بار دیگر او را به حاشیه رانده و احساس «دیگری» بودن را در زن مهاجر دوچندان نماید.

تحلیل بازتولید یا پرساخته شدن رخداد اجتماعی مهاجرت در ادبیات زنان در همنشینی یا تقابل یا تعارض حقوق فردی (در اینجا حقوق زن) با یک معضل فراگیر اجتماعی (جنگ، غربت و آوارگی) می‌تواند نوع رویکرد نویسنده‌گان زن رمان‌های مهاجرت را به شکلی ویژه نسبت به این پدیده و دیگر مسائل اجتماعی مورد توجه قرار دهد.

گفتار حاضر بر آن است تا با بررسی تعدادی از رمان‌هایی که از دهه شصت میلادی تاکنون به قلم دو نسل زنان مهاجر نگاشته شده، به این پرسش پاسخ دهد که نویسنده‌گان زن چگونه در رمان‌های خویش مطالبات جنسیتی را با معرضی نظری مهاجرت پیوند داده‌اند و آیا اصولاً می‌توان مدعی نگاهی زنانه در ادبیات مهاجرت شد.



نویسنده‌ی به زبان سوم: از ادبیات مهاجرت تا ادبیات نومد

ندا علیزاده کاشانی، دکتری ادبیات تطبیقی، دانشگاه مچرانا (ایتالیا)

عنوان ادبیات مهاجرت عنوانی بسیار کلی است و نمی‌باید به آثار تمام کسانی که به زبانی غیر از زبان مادری شان و در سرزمینی فرای وطن‌شان قلم می‌زنند، نسبت داده شود. دسته‌ای از نویسنده‌گان مهاجر پس از کسب موفقیت و شهرت در این وادی به منظور رهابی خویشتن از محدودیت‌های جغرافیایی، هویتی و موضوعی به مرحله‌ای فراتر با گذاشته، به کشوری سوم نقل مکان کرده و به زبانی سوم می‌نویسند. این نویسنده‌گان را، که از عنوان ادبیات مهاجرت و نویسنده مهاجر که تعریف کننده هویت و محدود کننده نوشترشان است به تنگ آمده و هویت پیشین خود را نفی می‌کنند، نمی‌باشد با عنوان نویسنده مهاجر شناخت. اینان با نفی هویت فرهنگی و اجتماعی خویش، به هویت نومد نزدیک شده‌اند و بنابراین می‌باشد با عنوان نویسنده نومد شناخته شوند. نومد هویتی فرا-ملایبینی است، هویتی جدید و آزاد از محدودیت‌های فرهنگی و ملیتی. این هویت جدید پایه در زبانی سوم دارد که به مکان و فرهنگ خاصی ربط داده نمی‌شود. زبان سوم به نویسنده اجازه می‌دهد تا از مفاهیم انتزاعی سخن بگوید بدون هیچ اشاره‌ای به مفاهیم محدود کننده فرهنگ کشور مبدأ یا مقصد.

در این میان می‌توان از جومپا لاهیری نویسنده هندی-امریکایی و عماره لاخوص نویسنده الجزایری-ایتالیایی نام برد. لاهیری، نویسنده مهاجر نسل دوم در امریکای شمالی، پس از سال‌ها نویسنده‌ی به زبان انگلیسی و دستیابی به جواز ادبی برای کتاب‌هایش که به موضوع هویت دیاسپورای هند در امریکا می‌پردازد، برای مدت سه سال به کشور ایتالیا می‌رود و به نویسنده‌گی به این زبان می‌پردازد و به گفته خود او هویت خویشتن را در همسانی بیشتری با زبان ایتالیایی درمی‌باید. لاخوص، نویسنده مهاجر نسل اول در ایتالیا، نیز پس از موفقیت و دریافت جوائز ادبی به خاطر رمان‌هایش به زبان ایتالیایی، به امریکای شمالی نقل مکان کرده و به نویسنده‌گی به زبان انگلیسی روی می‌آورد.

نشست سوم

شنبه، پانزدهم اردیبهشت ۱۳۹۷، ساعت ۱۲:۳۰

نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، سالن سرای ملل

رمان، مهاجرت، زن

دکتر شکوه حسینی

دکتر عبدالله ابراهیم

دکتر اسماء معیکل

رمان مهاجرت زنان و هویت‌یابی در زبان

مقایسه تطبیقی دو رمان "عطر سنبل عطر کاج" و "تحت سماء کبنهاغن"

شکوه حسینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



جومپا لاهیری، نویسنده هندی آمریکایی، در مقاله‌ای با نام "به خودتان ایتالیایی بیاموزید" می‌نویسد: «رابطه‌ی من با زبان ایتالیایی در تبعید شکل می‌گیرد، در وضعیت جدایی. هر زبان مخصوص جایی است. زبان می‌تواند مهاجرت کند، می‌تواند پخش شود. اما اغلب به یک حوزه‌ی جغرافیایی خاص، به یک سرزمین متصل است.... وقتی در کشوری زندگی می‌کنید که زبان‌تان خارجی محسوب می‌شود، می‌توانید مدام احساس غریبیگی کنید. همیشه به زبانی مرموز و ناشناخته صحبت می‌کنید که فاقد هرگونه ارتباطی با محیط پیرامون‌تان است. غیبیتی که نوعی فاصله درون شما ایجاد می‌کند.»

یکی از چالش‌های جدی در رمان مهاجرت به طور عام، و رمان زنان مهاجر به طور خاص، بحران هویتی است که شخص مهاجر در غربت نسبت به زبان مادری و زبان کشور میزبان پیدا می‌کند تا جایی که موضوع اصلی برخی رمان‌ها به طور عمده حول محور زبان دور می‌زند. این پدیده به طور خاص در رمان‌های نسل دوم مهاجران عینیت می‌یابد که یا در مهاجرت‌گاه به دنیا آمده‌اند یا از کودکی به همراه خانواده مهاجرت کرده‌اند. این افراد هم با زبان مادری خود فاصله پیدا می‌کنند و هم زبان جدید نقش عنصر هویت‌بخش را برای آنان ایفا نمی‌کند.

نوشتار حاضر با مقایسه رمان نویسنده ایرانی فیروزه جزایری دوما مقیم آمریکا عطر سنبل عطر کاج با رمان نویسنده عراقی مقیم دانمارک تحت سماء کبنهاغن نوع تعامل نویسنده‌گان ایرانی و عرب را با این چالش به طور مصادقی بررسی کرده است.



زن در جهانی در حال تغییر: نگاهی از درون

اسماء معیکل، منتقد و رمان نویس سوری

اندیشه پژوهی از روزگار قدیم تاکنون هرگز از مسئله زن فارغ نبوده است. این توجه و اعتنا رویکردهای متفضادی را در برخورد با این مسئله پدید آورده است. همه می‌دانند که فرهنگ مردسالار زن را به حاشیه راند، تحت فشار قرار داد و حوزه ایفای نقش او را به دایرة بسیار کوچکی محدود کرد. قوانین ظالمانه‌ای هم وضع شد که حقوق انسانی و قانونی او را نادیده گرفت. با افزایش تدریجی آگاهی زنان در قرون جدید و خصوصاً پس از ظهور جنبش‌های فمینیستی، ایشان متوجه شرایط تحریرآمیز خود در جامعه، تاریخ و فرهنگ شدند و با فراتر رفتن از این مرزها، به ایفای نقش در نویسنده‌گی ادبی رسیدند.

طبیعی بود که این روند، روایتی با نگاه زنانه به جهان تولید کند و تاریخ دروغینی را که نقش و جایگاه زن را از جامعه دور می‌کرد رسوای سازد. با این تاریخ فربیکاری بود که زن حتی از ذات زنانه‌اش دور افتاده و دچار قید و بندنهای بسیاری بود که مانع حرکتش می‌شدند. قوانین ظالمانه‌ای هم بدون مشارکت او وضع شده بود و به زنانگی او اعتنایی نداشت.

ولی وقوف بر مسئله به تنها یکی برای حل آن کفایت نمی‌کند، خصوصاً در جامعه‌ای که عادتها و سنتها و ارزشها در اعماق آن ریشه دوانده و تثبیت شده و در ژرفای ناخودآگاهش نفوذ کرده و سریان و جریان یافته است و از این همین روست که زنان باید برای تغییر وارد نبردی طولانی شوند. آشکار است که در این راه، هم بر اثر مقاومت جامعه مردسالار رخ می‌خورند و هم از هم جنسان خود که از این فرهنگ لبریزند و تغذیه‌اش می‌کنند، مقاومت می‌بینند.

ناگفته نماند که چندپارگی‌های اجتماعی و ارزشی در جوامع اسلامی و حوادث عظیم نخستین دهه‌های هزاره سوم - که بحران‌های سیاسی و اقتصادی و جنگ‌های داخلی و آشوب‌های مذهبی و استبداد دینی و نظامی و قبیله‌ای از آن جمله است - سایه شوم خود را بر سر زنان گسترد و آنان را دده‌ها به عقب رانده است، تا حدی که دستاوردهای حاصل از مبارزة طولانی برای کسب حقوق خویش را از کف داده‌اند.

امروز ثابت شده است که بخش اعظم مفاهیم مدرنیته و تمدن که در این جوامع گرد آمده بود، جز پوسته نازکی نبود که به سرعت متلاشی شد تا همان جاھلیت پیشینی را که همچنان بر ذهن و دل این جوامع حاکم است برملا سازد. شاید زن یکی از بارزترین قربانیان این حوادث باشد، چون خشونت در تمامی سطوح بر او چیره شد. در جریان کوچ و مهاجرت و پاکسازی نژادی و مذهبی به دوران زنده به گور شدن دختران بازگشت. مفاهیم کنیزی زنان میان طرف‌های جنگ احیا شد و ایشان را در بازارهای بردۀ فروشی فروختند تا سنت‌های قرون وسطی در تقسیم غنایم جنگی احیا شود. نظامهای سیاسی خشونت عنان گسیخته‌ای در حق زنان مخالف خود روا داشتند که کمترین حد آن تجاوز جنسی بود. در مناطقی هم که از اعمال خشونت‌بار نجات یافتند، حجاب بر زنان تحمیل شد و برع را بر زن واجب کردند، گویی که او عورت است و جهان باید فقط از پس نقاب او را ببیند. هر قدر که زمان پیش‌تر می‌رود سنت‌های قدیم احیا می‌شوند. به نظر پوشیده نیست که این مقاومت در واقع بازترسیم همان حدّ و مرزهایست که گمان می‌کردیم جوامع مان آن‌ها را پشت سر گذاشته‌اند. این محدودیت‌ها امروز به نگاه با بهانه‌هایی مانند اصالت و حفظ هویت به عرصه می‌آینند.

زن در جهانی در حال تغییر: نگاهی از درون
اسماء معیکل، منتقد و رمان نویس سوری



این پژوهش در بی آن است که شرایط زنان را در جهان در حال گذاری نشان دهد که تحولات کاملاً ریشه‌ای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن را به تکاپو انداخته است. اوضاع و احوال زنان و تغییراتی که از سپیده‌دم تاریخ تا همین امروز بر ایشان حاکم بوده به کجا رسیده است؟ قوانین و محدودیت‌های دینی، اجتماعی و سیاسی چگونه دست به دست هم داده‌اند تا خشونت را بر ضد زنان جا بیندازند و مجوزهای لازم را برای تقدیس این خشونت بابند؟ این وضع، تاریخ آغازته به خونی را رقم زده که زنانش در کودکی زنده به گور می‌شوند، اگر زنده بمانند ختنه می‌شوند و تنشان از کار می‌افتد و در معرض بی‌توجهی و مرگ نمادین قرار می‌گیرند و در مواردی دیگر، آبرویشان مباح می‌شود و در معرض تجاوز قرار می‌گیرند و بعد، به عقد متجاوز درمی‌آیند و با مجوز شرعی، قربانی خشونت جسمی و روانی می‌شوند و برای تطهیر ننگ و با ادعای ناموس و شرف و مقاومیت تعریف ناشده برآمده از آن به قتل می‌رسند، تا خشونت مقدس از تاریخ زنان تاریخ ننگ بسازد. با مثال‌هایی بر برخی جلوه‌های این وضع درنگ خواهیم کرد.

رمان زنانه در جهانی پرآشوب

عبدالله ابراهیم، دانشگاه قطر



بررسی شرایط زنان در جهان پرآشوب کنونی هم برای شناخت شرایط زنان در جایگاه قربانیان همیشگی تاریخ مفید است و هم به منظور شناخت شرایط جهان پرآشوبی که زنان در آن زندگی می‌کنند. در این سخنرانی به یکی از این دو جنبه می‌پردازم و آن طبیعتِ روایتِ زنانه در جهانی است که از جهت سیاسی، دینی و اخلاقی آشفته است. می‌خواهم از این بحث به این نتیجه برسم که دنیاهای خیالی موجود در روایت زنانه با دنیای واقعی که زنان در آن زندگی می‌کنند ارتباط نیرومندی دارد.

رمان، جهانی داستانی می‌سازد و به واسطهٔ تأویل، آن را با جهان واقعی ربط می‌دهد. تأویل عبارت است از تلاش ناقدانه‌ای که انسوهوی از مفاهیم مربوط به دنیای واقعی را از عالم خیالی بیرون می‌کشد. آشکار است که نمی‌توان در جهان کنونی که حوادث و ارزش‌ها همه در مردم آشوب و اضطراب‌اند، جهان روانی ساخت. بنابراین، عجیب نیست که رمان عربی در دهه‌های اخیر، یعنی از اوخر قرن بیست تا اوایل قرن بیست و یکم، عهددار ارائهٔ حوادث زیر و رو کنندهٔ جهان پرآشوب عرب شده است. مشخصاً آشوب «جامعهٔ روانی» موجود در رمان عربی را در نظر دارم. مردم از جامعهٔ روانی آن آمیزه در حال تعامل شخصیت‌ها در جهان داستانی ای است که عقاید و موضع‌گیری‌های مختلف یا مشترک را در خود جای می‌دهد. جامعهٔ روانی از یک رمان تا رمان دیگر، از یک نویسنده تا نویسنده دیگر و از یک دوران تا دوران دیگر متفاوت است. روابط میان شخصیت‌ها، موضع فعالیت و اثرگذاری هر شخصیت و موضع‌گیری‌های مثبت یا منفی آنان در اثنای تکاپوهای شان نیز از وجوده تفاوت جوامع روایی است.

و از آنجا که موضوع سخن من رمان عربی و روایت زنانه در رمان عربی است، می‌گوییم که رمان عربی به جایگاه والای رسیده و امروز می‌توان آن را «دیوان عرب» دانست، چون به گونهٔ فراگیری در نمایش اوضاع و احوال آشفتهٔ جوامع عربی (آشتفتگی در آزادی‌ها و انتظارات و هویت‌ها) توفیق داشته، سخت درگیر غوغای تاریخ اجتماعی شده و مشغول پرده برداشتن از سرنوشت تبعیدشده‌گان، آوارگان، مهاجران اجباری، زنان، اندیشمندان، قربانیان جنگ‌های داخلی و حتی قربانیان استبداد سیاسی و اجتماعی و دینی است. بایگانی رمان عربی، طومار بلندی دارد از بی‌حمرتی‌ها و تجاوزات هولناک به شخصیت‌های انسانی به گونه‌ای که ادبیات عربی در هیچ برهه‌ای از تاریخ خود هرگز نظیرش را ندیده است. از این رو، ضرورت دارد که رمان عربی از وضعیت متن مکتوب و بسته به گفتمانی تکثیرگرا کوچ کند که با عالم مادر (تک) تک جوامعی که هر رمان مفاهیم و مؤلفه‌های خود را از دل آن‌ها گرفته است) مرتبط باشد، چون تحول بنیادینی در کارکرد تعییری اش رخ داده و دیگر در متنی با ارائهٔ حکایتی روان و آرام محصور نیست، بلکه ابزاری است برای کشف جهان و تاریخ و انسان. هر جامعه با روایت‌های خود تصاویری مجازی از خود و تاریخ و ارزش‌هایش می‌سازد و جایگاه خود را در جهان مشخص می‌کند.

رمان هنری است این جهانی، چون با نشان دادن امور جهان با آن ارتباط برقرار می‌کند و نمی‌توان وجود رمان را بدون وجود جهان تصور کرد. جهان موضوع رمان است و امور رمان در آن است که نظام می‌یابد؛ از آغاز فکر کردن نویسنده به آن تا رسیدنش به دست مخاطب و مراحل میانی نگارش و تأویل. موضوع رمان هم انسان است در شرایط و احوال مختلفش. جهانی بودن رمان هر کارکردی را که ربطی به جهان نداشته باشد از آن سلب می‌کند و هر پژوهش منکر این



رمان زنانه در جهانی پرآشوب

عبدالله ابراهیم، دانشگاه قطر

پیوند را نفی و ابطال می‌کند. در این شرایط، برای فهم جهان باید رمان را فهمید و برای درک رمان، جهان را درک کرد. در این سخنرانی تمایل دارم به جریان‌های بزرگی پیردازم که رمان عربی راه آنها را گشوده است تا هم شرایط واقعی جوامع عرب را نشان دهد و هم نوآوری‌های خود را عرضه کند. سردمدار این جریانات رمان زنانه است. این بررسی، مسیر و چگونگی حضور فعال رمان عربی در غوغای زندگی معاصر را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که این حضور و فعالیت به بهترین شکل ممکن انجام شده است. شخصیت‌ها از کلیشه‌های فرمانتبرداری خارج شده‌اند، حوادث دیگر به هم پیوسته و منسجم نیستند، ارزش‌های سنتی موعظه‌گرانه و حامی وضعیتی ایست برای روایت فروربخته‌اند، نویسنده‌گان از نقش‌های فعال خود در جهان داستانی عقب نشسته‌اند و فقط شاهد حوادث بزرگ و پژوهنده این حوادث‌اند و خلاصه، روایتی که برای ساخت و پرداخت حکایتی پندآموز به کار می‌رفت دیگر در میان نیست. به این ترتیب، روایتی جسورانه و افشاگری حول جهان پرآشوب جای این همه را گرفته است که هیچ عُرفی را تقدیس نمی‌کند و هیچ میراثی را لزوماً محترم نمی‌شمارد.

پس می‌توان گفت که رمان عربی عهده‌دار ارائه «تاریخ روایی» به جوامعی شده که در آنها پدید آمده و با گرفته و مفاهیم خود را از آن‌ها اخذ کرده است؛ جوامعی در حال جوشش و آشتنگی. اینک خود را در برابر سند بزرگ رمان می‌بینم، با چهار موضوع بزرگ که هر چهار مربوطاند به آشوب و عدم استقرار و همه توجه و عنایت رمان عربی را به خود اختصاص داده‌اند: زن، هویت، تبعید و تاریخ.

برنامـج المحاضـرات

المجلسـة الأولى: روایـت شناسـي

أكـاديمـية العـلوم الإنسـانية و الـدراسـات الثقـافية، صـالـة «الـحكـمة»، الإـثنـين، 30 أـبـريل 2018

14 . 14 :30	مـكانـة النـقـد و نـظـريـات السـرـد فـي الـدرـاسـات الـأدـارـية الـإـيرـانـية	الـدـكتـور أبوـالـفضل حـزـيـ
14 :30 . 15	الـسـرـديـة الـعـربـيـة: واقـع حالـ الـرسـات السـرـديـة فـي الـنقـد الـعـربـيـ الـحـدـيث	الـدـكتـور عـبدـالـله إـبرـاهـيم

الـاستـقبال 15 :15

المجلسـة الثانية: السـرـد النـسـوي و الـهـجرـة

أكـاديمـية العـلوم الإنسـانية و الـدراسـات الثقـافية، صـالـة «الـحكـمة»، الإـثنـين، 30 أـبـريل 2018

15 :15 .15 :45	هـوـيـة الـكتـابـة الـآشـوريـة	الـدـكتـور عـبدـالـله إـبرـاهـيم
15 :45 .16 :15	جوـلة فيـ عـلم الـرواـيـة: الـرواـيـة الـإـيرـانـية فـي الـمـهـجـرـ نـمـوذـجاـ	الـدـكتـورة مـريم حـسـينـي
16 :15 .16 :45	الـرواـيـة النـسـويـة الـعـربـيـة	الـدـكتـورة اـسـاء مـعـيـكل
16 :45 .17 :15	روـايـات فـي الشـتـات: الـجيـل الـأـول وـالـثـانـي «لـهـة سـريـعة وـ عـارـبة»	الـدـكتـورة شـكـوه حـسـينـي
17 :15 .17 :45	الـإـبـاعـ بـلغـة ثـالـثـة: بـين الـادـب الـمـهـجـرـي وـادـب نـومـدـ (Nomad)	الـدـكتـورة نـدا عـلـيـزادـه

المجلسـة الثالثـة: الروـيـة النـسـويـة و الـهـجرـة

معـرـض طـهرـان الـدـولـي لـلكـتابـ، الـسـبت، صـالـة «سـرـای مـلـلـ» 5 ماـيو 2018

10 :30 .11	الـلـغـة وـالـبـحـث عنـ الـهـيـة فـي روـايـات الشـتـات: «عـطـرـ سنـيل عـطـرـ كـاجـ» وـ «تحـت سـيـاهـ كـيـهـاغـنـ»	الـدـكتـورة شـكـوه حـسـينـي
11 .11 :30	الـمـرأـة فـي عـلم مـنـغـيـزـ: نـظـرة منـ الدـاخـل	الـدـكتـورة اـسـاء مـعـيـكل
11 :30 .12	الـرواـيـة النـسـويـة فـي عـلم مـضـطـرـبـ	الـدـكتـور عـبدـالـله إـبرـاهـيم

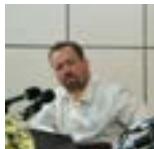
المجلس الاولى

الاثنين، 30 أبريل 2018، الساعة الثانية حتى الثالثة مساءً

أكاديمية العلوم الإنسانية و الدراسات الثقافية

الخطاب السردي

الدكتور عبدالله ابراهيم
الدكتور ابوالفضل حرى



مكانة النقد ونظريات السرد في الدراسات الأدبية الإيرانية

الدكتور أبو الفضل حري، جامعة اراك

لا تتوفر بين ايدينا رؤية شاملة للمواقف والاتجاهات النقدية ونظريات السرد في الدراسات الأدبية الإيرانية خلال العقدتين الماضيين، ثم ان الوضع النقدي الراهن بحاجة الى مراجعة ودراسة لما يعتوره من السلبيات؛ فعليه جاءت الورقة لتسلط الضوء على تلك الاتجاهات النقدية ونظريات السرد وتعالج الاشكاليات والسلبيات التالية :

- ◊ اقطاع السبيل بالمواقف النقدية الى منهاها الفكرية الحقيقة . وعدم الاهتمام بالمنهل الفلسفي والاجتماعي للاتجاهات النقدية .
- ◊ الاعتماد على المصادر والدراسات المترجمة .
- ◊ الموقف النقدي يعترضها الفرمالة والكبح والتأثير الصارخ .
- ◊ التركيز المفرط على ما يأتي :
 - الثنائيات المضادة
 - الجانب الكمي والاحصائي
- ◊ دراسة النص بعزل عن السياق وما يمت بصلة الى النواحي الايدلوجية وغير الأدبية
- ◊ تجاهل دور المتنافي و فيه للنص ولمعالجة ماورد افنا من العيوب والسلبيات ، تفتح الورقة الاستعانة بكل ما يدور في اطار السرد من المناهج والمواقف والرؤى النقدية.

السردية العربية: واقع حال الدراسات السردية في النقد العربي الحديث



الدكتور عبدالله إبراهيم، جامعة قطر

اقتربت دلالة السرد، في اللغة العربية، بالنسج، والبسك، وحسن الصوغ، والبراعة في لبراد الأخبار، وفي تركتها، فهذا هو الحال الدلالي لل فعل سرد ومشتقاته في العربية. وترتّدت هذه المعانٍ مجتمعة أو متفرقة في معاجم اللغة، وفي مصادر الأدب العربي. وقد كرس القرآن الكريم هذا المعنى في قوله تعالى "أَنْ أَعْلَمْ شَابِقَاتِ وَقْرَبِيْنِ السَّرُورِ ۖ ۝ ۷۱". أي حكم، يا داود، نسج البروع، وأجد في تنتبيها، ولكن متنقاً لصانتها، فأجلعلها تامة الجودة. وحسب التأويل القرآني فقد كانت البروع صفاتٍ ثقيلة من الحديد تعيق الحركة، ولذلك أمر الله النبي داود بأن يسردها، أي أن يصنعنها حلقاً متداخلاً بعضها في بعض، ليتسر حركة المقاتل حما عند الحرب.

وقال الشاعر المنتبي: مفرشي صهوة الحصان ولكن قيصي مسرودة من حديد، أي منسوجة من حديد. ومن المعنى اللغوي جرى اشتراق الملالة الأصطلاحية للسرد الذي يحيل على الإجاده في حبك الكلام، ومراوغة الدقة في بنائه، والإبلاغ عن القصد منه، فالسرد هو: تقديمٌ شيء إلى شيء في الحديث بحيث يوثق به متابيعاً لا خلل فيه، مسبوكاً لا ضعف يتخلله، أي أنه قائم الكلام على نحو بارع تلازم عناصره فلا تناقض يخرب انساقها، والسارد هو من يجيد صنعة الحديث، ونسج أطرافه، ويكون ماهراً في حبك أجزائه. لا يراد بالسرد الإثبات بالأخبار على أي وجوه كان، إيلٍ بإرادتها بتراكيب سليم، بلغ، ممتناع، ومعترٍ عما يزد منها أن تؤديه، إذن، يبغى سوق الأخبار بأسلوب ي Finch عن مقصودها دوفاً ليس في المبني والممعن. فلا يجوز أن ركيكة في أسلوحتها، ولا يجوز أن مهمته في مراميها. هنا هو الحال اللغوي والأصطلاحى الذي يشتغل فيه مفهوم السرد في الثقافة العربية، وهو حقل ثري يغدو الدراسات السردية في شمول الظاهر الأدبية بالتحليل من ناحية المبنى الأصولية والبنائية والدلالية.

ارتبط مفهوم السرد Narrative Discourse بصوغ الخطاب السرديNarrative Discourse شغفياً كان أم مكتوباً صوغًا غالباً التأثير النفسي والإقاعع الفكري. وهذا الصوغ هو موضوع "السردية"Narratology التي اختصت بالبحث في مكونات الخطاب السردي الذي يتكون من: الرواوى، والمروى، والمروى له، ثم الانتقال إلى دراسة أسلوب ذلك الخطاب، وتركيبة، ودلائله. وقد أثرت "السردية" بتحليل لنصوص سردية تعددت فيها طرائق القول، فلا يجوز النظر إلى السردية بوصفها مونوجاً جاهزاً يفرض على النصوص بالإلقاء، بل هي إطار نظري متعدد بقدرات الناقد، ورؤيه، ومنهجه، وثقافته، وأهدافه، ووعيه، من جهة، وبالمفاهيم السردية، والأعراف النظرية، والمعلميات النصية، من جهة ثانية، وهذه المقومات الأساسية، أي وهي الناقد، والقواعد النظرية، ومعطيات النصوص، يمكن تحليل النصوص السردية وتأنّلها. وإلى ذلك يمكن للسردية أن تساعد في تحليل المخلفات الثقافية الخاضنة للإدراك السردية.

ولعل من صلب اهتمام "السردية" الاصرار إلى وصف "المادة الحكاية" التي يشكلها السرد في الأنواع القديمة والحديثة، فهذا جزء من جمودها الهدافة إلى استنباط قواعد للخطابات السردية عليها تفلاح في تأسيس أنظمة ترسم الاتجاهات العامة لممارسات المتون الحكاية من ناحية ترتيب الأحداث. وقد اتخذت بحوث السردية اتجاهين رئيسين: أولها، عني بالمستويات البنائية للخطاب فوظف كثيروفات علم اللغة في ذلك معتمداً السرد جملة كبيرة، وأفاد من التموج اللغوي بوصفه معياراً قياسياً في التحليل، فانيق "نحو" للسرد المختلفة. وثانياً، عني بالمستويات الدلالية للخطاب من أجل وضع قواعد للوظائف الأساسية التي تؤديها الشخصيات، فتضيّع أفعالها، ولذلك تقترح طرقاً للأحداث السردية محدّف اكتشاف "منطق" نظام لها.

أخذت "السردية" محنة جليلة في النقد العربي الحديث، إذ خلخلت ركائزه التقليدية، وأبطلت مسلماته من شروح وتعليقات وأحكام، وخصائصه من الانشغال بالحيثيات الخارجية المخالفة للنصوص، ودفعت برؤية جديدة لعلاقة النقد بالأدب، فأذاحت الانطباعات الذاتية إلى الوراء، وزجت بمعاهمه جيدة إلى صلب الممارسة النقدية، وقدمت أمثلة تحليلية جيدة يبني على إليها بعين التقدير.

حيثما يجري الحديث عن واقع حال النقد الروائي في الأدب العربي الآن، فهو حديث عن "الدراسات السردية"، وبما أنه لم يمض على ظهور هذه الدراسات إلا بضعة عقود من الزمن، فمنها المكاتب العظيمة ما يوازي الحسان الجسيمة. فقد قوبلت الدراسات السردية بالترحاب والرفض معاً، ومت وقت طوبل قبل أن تتحطم ببعض الصعب، وتتبخر شرعينها في الأوساط الثقافية والأكاديمية. وإذا عدنا إلى تاريخ الدراسات السردية خلال



السردية العربية: واقع حال الدراسات السردية في النقد العربي الحديث

الدكتور عبدالله ابراهيم، جامعة قطر

خلال العقدين الأخيرين من القرن العشرين، لوجدنا انضطراراً في الموقف حولها، فمن جهة أولى، نقلت النقد العربي من مستوى الاتصيلات الشخصية، والتعليقات الخارجية، والأحكام الجاهزة، إلى مستوى تحليل الأبنية، والأساليب، والدلائل، ثم تركيب النتائج في ضوء تصنيف دقيق لمكونات الخطاب السردي، وبذلك تكون قدمت فراغة مغایرة للهادئة السردية، إذ أحكمت موضوعها، وحدّدت أهدافها، وتوعّلت في عمق النصوص. ولكن على الرغم من ذلك حامت شكوك كثيرة حول قدرة تلك الدراسات على تحقيق وعودها النقدية؛ وخاصة الوعود ، فكثير منها وقع أسير الإيمان، والنفوس، والتعجل، والتلفيق، والاختزال، والتطبيق المدرسي للتخليلات الماجهزة على النصوص السردية، دون الأخذ في الحسبان السياسات المتساوية فيما بينها، والتباين في استخدام المفاهيم، مما ينذر شگّعاً في القيمة النقدية والمعرفية لتلك الدراسات.

ومع ذلك أخرجت بعض الدراسات السردية محنة جليلة في النقد العربي الحديث، إذ خلخلت ركائزه التقليدية، وأطلقت مسلماً منه من شروح وتعليقات وأحكام قيمة، وخلصته من الانشغال بالحيثيات الخارجية للنصوص، ودفعـت بروبة جديدة علاقة النقد بالأدب، فأراجحت الاتصيلات الذاتية إلى الوراء، وزجـت بما همـاـهم جديدة إلى الممارسة النقدية، وفي بعض الأحيان قدمـت أمثلة تخليلـة جيدة يـنـعـيـ أنـ يـنـظـرـ إـلـيـهاـ بـعـيـنـ التـقدـيرـ. وحالـةـ الاختـراكـ الـتـيـ رـافـقـتـ دـخـولـ الـدـرـاسـاتـ السـرـدـيـةـ إـلـىـ الـنـقـدـ الـعـرـبـيـ الـحـدـيـثـ أمرـ مـوـقـعـ فيـ تـقـافـةـ تـوـجـ بالـمـنـاقـشـاتـ، وـلـمـ تـلـاحـ بـعـدـ فيـ تـطـلـيرـ حـوارـ عـيـيقـ بـيـنـ مـوـارـدـهـاـ الـمـعـتـدـدةـ. وـكـلـ ذـلـكـ مـنـ الـمـقـمـاتـ الـلـازـمـةـ لـتـكـيـيفـ الـمـعـارـفـ الـإـنـسـانـيـةـ، وـأـعـادـ إـنـتـاجـهـاـ بـاـ يـقـيـدـ الـأـدـبـ الـعـرـبـيـ، وـيـقـوـدـ لـاحـقاـ إـلـىـ اـبـتكـارـ أـفـكـارـ جـديـدةـ؛ وـطـيـ أـنـ نـقـدـ الـرـوـاـيـةـ يـضـيـ بـالـتـواـريـ معـ الـرـوـاـيـةـ نـفـسـهاـ، وـسـوـفـ ثـمـ نـشـاطـ الـرـوـاـيـةـ عنـ نـشـاطـ نـقـدـيـ موـازـ لهاـ.

الجلسة الثانية

الإثنين، 30 أبريل 2018، الساعة الثالثة حتى السادسة مساءً

أكاديمية العلوم الإنسانية ودراسات الثقافية

السرد النسوی و الهجرة

الدكتور عبدالله ابراهيم
الدكتورة مريم حسيني
الدكتورة اسماء معنكل
الدكتورة شکوه حسيني
الدكتورة ندا عليزاده

هوية الكتابة الأنثوية

الدكتور عبدالله ابراهيم، جامعة قطر



من أجل تعريف "الكتابة الأنثوية" ينبغي أن نبدأ بتعريف "النسوية": فالنسوية هي كل حمد نظري أو عملي محفد إلى مراجعة أو مساعدة أو تقدّم أو تعديل النظام السائد في البيئات الاجتماعية، ذلك النظام الذي جعل الرجل هو المذكور الفاعل في الحياة، وهو الإنسان الحائز على الأهمية الكاملة، واعتبر المرأة جنّشاً ثالثاً، أو كائناً آخر في منزلة أدنى بكثير من منزلة الرجل، وفرض عليها حدوذاً وقيوداً، ومنعها عن إمكانات المشاركة في شؤون الحياة لأنّها امرأة، وبخس خبراحماً لأنّها امرأة، حتى بدت الحضارة البشرية في شتّي مناحيها إنجازاً ذكورياً خالصاً لا مكان للنساء فيه، وأكّد سلطة الرجل ووطّدها في شتّي مناحي الحياة، وقررت عيّنة المرأة له في كل ذلك. هنا هو التعريف العام للنسوية التي شكّلت لب الفكر النسوبي في العصر الحديث.

انصب اهتمام الفكر النسوسي على مفهوم "Gender"، ففرق بين النوع البيولوجي "Sex" و"النوع الاجتماعي" "Gender"، فال الأول يعني بالفارق بين الجنسين، بينما الثاني يعني بالفارق بين الذكر والأنثى، أما الثاني فيندرج في سياق الدراسات الاجتماعية والثقافية؛ لأنه محتم بالمكانة الإعتبرالية والمعنى للإنسان تبعاً لجنسه. وتتعزّز الدراسات النسوية ذلك إلى أن الثقافة الذكورية انتقصت المرأة، وافتراضت أنّها دون الرجل بإطلاق في كل شيء، وعليه فإنّ مفهمة تفكيرك في الثقافة الذكورية المهيمنة، وامتصاص التحفيزات التي استوطّنها عبر التاريخ، وردة الاعتبار للأثنى يوصي بها إنسانياً مناطزاً للذكر، كليب بحرجة العلاقة بين المرأة والرجل، وقلّها من مستوى الشراكة. وضمن هذا السياق من الجدل الفكري ظهر مفهوم "الكتابة الأنثوية" التي تحدّد إلى إعادة الاعتبار للأثنى.

أول ما يدلّله الفكر النسوسي هو البحث في أمر الهوية الأنثوية، وتحديد طبيعتها، وشروط تكوينها، وقد نجح عن ذلك كتابة أنثوية تنهي ساختها من الهوية الأنثوية، وكان مفهوم الكتابة الأنثوية الفضل في تحويل النقاش من البحوث عن الكاتبات أنفسهنّ، إلى كشف الأسباب وراء التحييز ضد النساء، فلم يتصرّر الأمر على البحث في شؤون النساء بوصفهنّ جنّشاً له خصوصياته البيولوجية، إنما توسيع البحث ليشمل فرضيات الفكر الأبوي في تحييزاته المضادة للمرأة، وكلّ هذا دفع بمفهوم الكتابة الأنثوية إلى واجهة الاهتمام في الفكر النسوسي، إذ فتحت باب الجدل حول هذه الكتابة ناقفات سوّيات من أمثلة: هيلين سيسكيوس، ولوسي إبريجاري، وجولي كريستيفا، وشارلوت جيلمان، وسجينون دي بوفار، وفرجيبيا وولف، وبيري فريديان، وكيت ميليت، وجولييت ميشيل، وماري إيليان، وبين شوالتر، هؤلاء الكاتبات فتحنّ نوافذ الجدل على مفهوم الهوية الأنثوية والذات الأنثوية، وكيفية التغيير عنها بكلّية تقويم يتشكلها في ضوء شروط الأنوثة.

ومن ذلك فقد ذهبت "جولي كريستيفا" إلى أنّ "الذكورة" و"الأنوثة"، هي موقع معيّنة للذات تشكّلت بفعل عوامل اجتماعية، ولا علاقة لها بالاختلافات البيولوجية بين الرجل والمرأة. فوظيفة الكتابة الأنثوية تتجلّى في قدرتها على تمثيل هذه الواقع، وبخاصة موقع المرأة، وتسلط الضوء عليها. ومن الطبيعي أن تقرّ هذه الكتابة بصعاب التقليد والمحاكاة بل والتغيير، قبل أن تتفصل وتستقلّ وتتّبّع بذاتها، ولهذا قالت "[إيلين شوالتر]" إنّ كتابة المرأة تشبه الكتابات النابعة من آية ثقافة أخرى نابعة، فهي تقرّ بثلاث مراحل من التطّور المتعاقب: "حكّاة الأشكال السائدة للتقالييد الأدبية المهيمنة"، و"الاعتراض على هذه المعايير والقيم"، و"اكتشاف الذات"، أي "البحث عن الهوية". أي تبدأ الكتابة الأنثوية بمحاكاة الكتابة الذكورية في مرحلة أولى، ثم تنتقل إلى معارضتها في مرحلة ثانية، وتنتهي أخيراً باكتشاف نفسها باعتبارها كتابة خاصة بالأنثى.

رُوح الفكر النسوسي لكتابات تكون الأنثى مركّها، فيتشكل العالم من منظورها، وذلك يقتضي اختيار لغة خاصة تعمّدّها في تمثيل نفسها وعالماً. ولم يقتصر الاهتمام على الهوية الأنثوية والكتابة الأنثوية، إنما العمل على زحزحة المهيمنة الذكورية المتغلّبة في الثنائيات المضادة السائدة: الرجل/المرأة، العقل/العاطفة، القوة/الضعف، إذ تصنّف الثقافة المسائدة قيمة أعلى على الطرف الأول من تلك الثنائيّة، وتخفّض أهمية الطرف الثاني. وبذلك تعلّمت الكتابة الأنثوية إلى الشّاث في مطبّيات الثقافة الأبوية، وإعادة النظر بالوعي الناقد الذي لا زماماً عبر التاريخ، فرُوح لصلاحيتها الأبدية، ثم سحب النقّة عن المسّلّمات القائمة في ثيابها، وإبطال مبدأ المهيمنة القائم في مفاصيلها الأساسية، واقتراح علاقات شراكة تقويم مقام علاقات التّبعية على قاعدة من الوعي الأصيل بكلّ من الذكورة والأنوثة، باعتبارها شرّيكين وليس قبضين، فتكون الكتابة الأنثوية تقدّماً لما جرى كبه، واستلهاماً لما جرى استبعاده، وتعييراً عن هوية جديدة.



تصاغ هوية الكتابة باللغة، فتتأسس الهوية الأنثوية بنسق لغوي يختص باستخدام المرأة للغة. وقد افترضت "سيكسو" إمكانية ظهور كتابة أنثوية على قاعدة الاختلاف في وظيفة التمثيل اللغوي بين المرأة والرجل؛ فيما أن اللغة عرضت تمثيلاً سلبياً للمرأة عبر التاريخ، فلا بد أن تختص الأنثى بلغة بديلة تقوم بتمثيل تجارب المرأة. فلا خيار للمرأة إلا بترسيخ مفهوم أنثوي للكتابة يتخلى الحبسة التي فرضتها عليها الثقافة الأبوية. وفي كل ما يحصل بالكتابة النسوية ينبغي مراعاة موقع الأنثى ضمن النسق الاجتماعي، إذ يمكن بالكتابة التي تتحفي بالألوان أن يقع تعديل جوهري في موقع المرأة.

واجهت الكتابة الأنثوية بصعاب كبيرة، فإذاً أن تكرس ذاتها للتعبير عن الهوية الأنثوية التي جرى محوها من طرف الثقافة الأبوية، فت تكون كتابة شاذة تتحلل التعبير عن موضوع لا وجود له، فلا قيمة لها لكونها تفترض وجود هوية غير مؤكدة في مسار التاريخ، أو أنها تستجيب لشروط الثقافة الأبوية في عملية التمثيل، فتصبح كتابة تحاكي كتابة الرجال في طرح مقولات الثقافة المهيمنة بطرق جديدة، ولها فأول وظيفة للكتابة الأنثوية هو تغيير مسار تأثير الثقافة الأبوية من خلال إثارة الشك حول قصورها في تمثيل عالم المرأة، والتجزؤ عليها باعتبارها ثقافة إقصائية أبعدت طرقاً رئيسياً من المشاركة في عمليات التمثيل الثقافي، ثم ينبغي عليها التوغل في المجهول التي عجزت الثقافة الأبوية عن دخولها، وهذا يعني تمثيل الخصوصيات الأنثوية، فتكون الكتابة عنها كشناً جديداً لا يراد منه نقض الكتابة الذكرية بذاتها، إنما فرض عيدها عن أداء وظيفة شاملة. تستعيد الكتابة الأنثوية تلك الأمشاج المتناثلة التي فشلت الثقافة الأبوية في الاقتراب إليها، وتعبر عن تفاصيل قيمتها. تصبح الكتابة الأنثوية فعلاً مجاورة غايتها تنشيط المناطق المهجورة في التمثيل الثقافي، فضلاً عن التركيز على الخبرات الخاصة بالمرأة تجاه جسدها وعالماها، وهو ما فشلت الثقافة الأبوية في تمثيله على نحو صحيح.

جولة في عالم الرواية: الرواية الإيرانية في المهجـر نموذجاً

مرمـ حسـينـيـ، جـامـعـةـ الزـهـراءـ



بعد قيام الثورة الإسلامية الإيرانية، ازدادت هجرة الأقلام النسوية إلى خارج البلاد. وقد سجلت وثيرتها ارتفاعاً في الفترة الزمنية المتراوحة بين ١٩٨٠ و ١٩٩٢ م.

من أهم الدول التي نزحت إليها الإيرانيات: الولايات المتحدة الأمريكية - كندا - فرنسـة - المـانـيـة - بـرـطـانـيـة .
تناولت الروايات في المهجـر مواضيع تعود إلى البيـةـ الـاخـضـنةـ، منها: الانـقـابـ والـخـلـينـ، معـانـىـ الـهـاجـرـينـ، الشـائـيـةـ المـضـادـةـ بـيـنـ (ـالـأـنـاـ)ـ وـ (ـالـأـخـرـ)ـ، اـرـبـةـ الـهـوـيـةـ.

من طليعة الروايات الإيرانية:

* محسـيدـ أمـيرـ شـاهـيـ

* كـلـيـ تـرـقـ

* رـوـحـ انـكـيـزـ شـرـيفـانـ

* مـهـرـونـشـ مـزاـرـعـيـ

* نـخـالـ تـجـدـ

* سـودـاـةـ اـشـرـفـ

يمثل نتاج هؤلاء الروائيات الأدب في المنفى بكل سماته وعناصره وخـيرـ من يـمثلـ هـذاـ النـتـاجـ مـهـشـيدـ أمـيرـ شـاهـيـ ضمنـ روـايـتهاـ: "ـفـيـ السـفـرـ"

تحـصـيـثـ ثـلـاثـةـ مـنـ هـؤـلـاءـ الـرـوـايـاتـ بـاـيـلـ:

- تـرـجـعـةـ الـتـصـصـ الـاجـنبـيـ وـنـقـلـهاـ إـلـىـ الـفـارـسـيـةـ

- الـكـاتـبـةـ بـلـغـةـ الـبـيـةـ الـاخـضـنةـ، وـلـاـيـاـ:ـ الـأـنـجـلـيـزـةـ وـالـفـرـنـسـيـةـ وـالـأـلمـانـيـةـ ، مـنـ هـذـهـ الـكـاتـبـاتـ:

◆ رواية Reading Lolita in Tehran للروائية المهاجرة اذر نسيبي. ترجمـتـ إـلـىـ ٣٢ـ لـغـةـ وـاحـتـلـتـ عـامـ ٢٠٠٣ـ الصـدـارـةـ فـيـ قـائـمـةـ الـكـتبـ الـأـكـثـرـ مـيـعـاـ لـنـيـويـورـكـ تـاـيـزـ وـذـلـكـ عـلـىـ مـدىـ مـاـيـاهـرـ مـائـةـ أـسـبـوـعـ .

◆ رواية Persepolis لـرجـانـ سـاتـرـاـيـ. هي رـوـايـةـ مـصـورـةـ ، صـدـرـتـ بـالـلـغـةـ الـفـرـنـسـيـةـ وـبـلـغـتـ طـبـاعـتـاـ مـئـيـاـ الفـ نـسـخـةـ، ثـمـ تـمـ تـحـوـيلـهـاـ إـلـىـ فـلـمـ رـوـسـومـ مـتـحـركـةـ ، يـحـلـ الـإـسـمـ شـهـسـهـ .

◆ نالت روايات فـهـيـةـ فـرـسـانـيـ تـرـحـيـباـ وـاسـعاـ فـيـ الـأـوـسـاطـ الـمـهـجـرـيـةـ ، فـتـحـولـتـ إـلـىـ فـلـمـ ، وـحـصـدتـ جـوـائزـ عـدـةـ .

- الـكـاتـبـةـ بـلـغـةـ الـأـمـ تـقـيـدـ هـذـهـ الـرـوـايـاتـ بـلـغـةـ الـفـارـسـيـةـ وـرـاحـتـ تـنـتـحدـ عـيـاـيـاـيـ :

* الـهـوـيـةـ الـمـهـجـرـيـةـ

* قـضـيـاـ النـسـوـيـةـ

* تـقـدـ الواقعـ المـعـانـيـ لـلكـاتـبـةـ الـإـرـانـيـةـ دـاـخـلـ الـبـلـادـ

إـلـيـكـ روـايـاتـ نـسـنـنـ شـاجـنـ فـيـ الدـاخـلـ ؛ـ فـذـاعـ صـيـمـنـ وـلـعـتـ اـسـأـوـهـنـ :

* كـلـيـ تـرـقـ

* رـوـحـ انـكـيـزـ شـرـيفـانـ

* پـارـسـيـ پـورـ

من هـذـهـ الـرـوـايـاتـ الـفـارـسـيـةـ :

﴿ـچـهـ كـمـيـ باـورـ مـيـ كـدـ ، رـسـمـ ؟ـ !ـ [ـمـنـ يـصـدـقـ ، يـارـسـمـ ؟ـ !ـ]ـ لـلـرـوـايـةـ رـوـحـ انـكـيـزـ شـرـيفـانـ

﴾ـانـكـارـ گـفـتـهـ بـوـدـيـ ، لـلـيـ ؟ـ !ـ [ـكـائـنـ اـخـبـرـتـيـ ، يـالـلـيـ ؟ـ !ـ]ـ لـلـرـوـايـةـ سـپـيـدـهـ شـامـلـوـ



الرواية النسوية العربية

أسماء معكيل، ناقدة وروائية من سورية

ترفض كاتبات كثيرات تصنيف(الأدب النسووي)لأنه في رأهن يحمل أحكاماً مسبقة بالدونية أو التخلف عن أدب الرجال، بل يحمل خوفاً حقيقياً من تصنيف يعد النساء كاتبات من الدرجة الثانية، والجانب الأخطر في الموضوع هو مشاعر النساء أنفسهن، بل ردود فعلهن تجاه تصنيف كهذا. تلك المشاعر التي تمثل أعلى درجات الاستسلام، والمتجلية عبر محاولات الإرضاء التي تقوم بها المرأة الكاتبة تجاه الآخر - الرجل الكاتب. ونطح في هذا البحث إلى الكشف عن بعض الحقائق عن الكيابات الإبداعية النسائية المغفورة في التاريخ الأندي، بسبب التحيز ضد كتابات النساء، وخاصة ما يتعلق بالكتابية الروائية، وحقيقة الريادة والسبق الروائي للمرأة، وطبيعة الكتابة النسوية عبر المراحل التاريخية المختلفة، وانتهاء بما وصلت إليه الروايات النسوية في العقود الأخيرة، التي بدا فيها أن الروايات العربيات لا تتبعن بروبة ثاقبة فحسب، بل يختلفن أيضاً مع الأنظمة الاجتماعية والسياسية الحالية. ويزداد عدد من القيم الجديدة والناضجة في كتابات جديدة أمست لرواية نسوية تحررية وطرحت قضائياً كبيرة كانت تعدّ من المسكوت عنه أو اللا مفكر فيه.

وقد تبُوا الجسد مكانة رئيسة في الفكر النسووي، وهو الموضوع الأكثر حضوراً في المدونة السردية النسوية، وتواتر حضوره فيها يجيء على درجة كبيرة من الملائمة بين الجسد الأنثوي والسرد، وكل ذلك لم يعنى بتأثر عن حضور المرأة بمختلف صورها وقضاياها في الكتابة السردية، ويمكن الحديث عن موقع المرأة في السرد عبر مرحلتين مختلفتين: الأولى كانت الكتابة السردية النسوية فيها لا تميز بين كتابة الرجل والمرأة، والثانية ارستمت فيها معلم الكتابة النسوية نتيجة وهي مختلفة عما سبقه بخصوص أحوال المرأة، ورؤيتها المختلفة للعالم، ما وجد أثره مثلاً بحضور المرأة، وموقعها في السرد النسووي.

شُغلت الحركات النسوية، والنقد النسووي موضوع الجسد بشكل لافت في مسيرتها الساعية إلى تقويض النظام الأبوي، وتعرضت لقضايا أهواء الجسد، من اختصاره واتهامه، وكت وتحرير، وجحب وكشف، ورغبات وألام، فضلاً عن قضية الأمومة والإنجاب
وإنطلاقاً من أهمية الجسد بوصفه مكوناً جوهرياً في الكتابة النسوية، وبخصر بقية في معظم الأعمال النسوية، ويفتحي به من منظور مغاير لمظظر الرجل، فقد ارتئينا ضرورة التوقف عند أهوانه في ثلاثة محاور رئيسية برزت في مختلف الأعمال النسوية، ويمكن حصرها في ثلاث شنايدات هي: (اغتصاب الجسد، وصونه)، و(قييد الجسد، وتحريره)، و(جحب الجسد، وكشفه). ولا بد من الإشارة إلى أن هذه الشنايدات قد غَّاصَت، وتلاعبت بأشكالها وتجلياتها العوامل السياسية، والدينية، والاجتماعية، والاقتصادية بشكل واسع، ما أدى إلى اختلاف آشكالها وحدتها باختلاف الدوافع التي ت يكن وراءها. وستقف عند أبرز الكتابات النسويات المعاصرات والموضوعات التي تناولتها.



روائيات في الشتات ؛ الجيل الاول والثاني "المهجرة سريعة وعاقة"

شكوه حسني، قسم دراسات المرأة، أكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية

اثر احتلال فلسطين، في النصف الاول من القرن العشرين، شهدت الساحة العربية اضطرابات وقلائل عديدة، وفي الاونة الاخيرة، اشتعل اوار صراعات مقدمة في الدول العربية؛ فتحولت ظاهرة الهجرة الى مشكلة حادة عويصة. وفي ظل المعاادات الجديدة، وتطور الحياة الحصرية، تخللت المرأة عن تبعيتها المعتادة للرجل لتأخذ على عاتقها ادوارا مختلفة. وفي مواطن كبيرة، فترت ان تمارس دورها (الآخر / الجنس) وتحتل - بوعي وارادة - سبيل الهجرة عليها تناول الحرية وتستوفي حقوقها المهمومة.

ابن الهجرة، راحت المرأة تتحسس الحرية مع اكتساب شيء ما كانت تحلم به، وشعرت ان ان امالها قد تحققت، وهاهي تتخلص من بران (الآخر / الجنس) لكنها ما لبنت ان تلمست الواقع المير في الشتات واخذت تعاني ازمة الهوية والاندماج في الفضاء الجديد وظروفه؛ فاحسست انجما قد حولت الى (الآخر / القومي) وابعدت عن المركبة الى الهمأشية وتضاعف فيها هذا الشعور المر سبب العنصرية والقومية والمذهبية من المهم جدا اعادة النظر في مناهج البحث والتحليل وامانة اللثام عن ظاهرة الهجرة في الادب الروائي النسائي؛ كي تكتشف مواقف الروائيات من ثنائية حقوق الفرد (= حقوق المرأة) ولعلناة الاجتماعية السائدة (= الحرب والاغتراب والتشريد). دراستنا هذه اختارت بعض روایات نسائية من سينييات القرن المنصرم والعصر الراهن وذلك للرد على ما يلي:

كيف استطاعت الروائية ان تجمع بين حقوقها النسوية ومشكلة الهجرة؟
هل يمكن ان ندعى ان هناك خصوصية نسوية في الادب المهاجري؟



الابداع بلغة ثالثة: بين الادب المجري وادب نومد (Nomad)

ندا عليزاده كاشاني / دكتوراه ادب مقارن - جامعة مجرانا ، ايطاليا

"الادب في المهاجر او الشتات" عنوان عام فضفاض، لا يمكن اطلاقه على كل ما يبدع بلغة اجنبية في الشتات. ثمة ثالثة نالت حظها من الابداع والصيت؛ فافتقرت ان تتحرر من قيود الهوية والقضية والفضاء المغرافي وتطلق بعيدا نحو فضاء ثالث؛ فتبعد بلغة ثالثة، هذه الشلة ضاقت ذرعا بكل ما انتسب الى المهاجر: ادب محجري، كاتب محجري ...؛ اذ رأت ان الانتساب لهذا يجد من الهوية و يضيق الطلاق على الكتابة؛ فراحت تنكى هويتها الاجتماعية والثقافية وتتفك عنها و تقترب من هوية (الآخر / Nomad) لا يمكن ان تطلق على هذه الشلة تسمية "ادباء محجر" بل هم Nomadic كما اطلق عليهم زيل دلوز.

لي "نومد" هوية خارجة عن نطاق المبدأ والمقصد، هوية جديدة وطنمية، لا تتحدا قيود ثقافية ولا قومية، هذه الهوية ترسخت في لغة ثالثة وقطعت علاقتها بفضاء خاص و ثقافة خاصة. اناحت اللغة الثالثة للمبدع ان يتحدث عن مفاهيم مجردة، غير مقيدة بالثقافة السابقة (=الام) وثقافة المهاجر.

خير من يمثل هذه الشلة "جومبا لاهيري" الكاتبة الهندية - الامريكية و "عبارة لاخوص" الكاتبة الجزائرية - الايطالية. لاهيري من الجيل الثاني من المهاجرين، عاشت في امريكا الشهالية، ابduct بالانجليزية لفتره طويلة، وحصلت جوائز ادبية عديدة. تحدثت في كتاباتها عن هوية الهند المهاجرين الى امريكا، ثم نزحت الى ايطاليا لتعمر فيها ثلاث اعوام وراحت تبدع باللغة الايطالية، ومازالت تكتب وتبدع بها حتى قالت ان هويتها صارت تتطابق مع اللغة الايطالية الى حد كبير.

اما لاخوص فهي كاتبة من الجيل الاول من المهاجرين الى ايطاليا، نالت جوائز ادبية لما قدمته من الابداع الروائي بالإيطالية. نرحت لاخوص الى امريكا الشهالية لتنكتب هناك بالانجليزية.....

المجلس الثالثة

السبت، 5 مايو 2018، الساعة العاشرة و النصف حتى الثانية عشرة صباحا

معرض طهران الدولي للكتاب

الرواية النسوية و الهجرة

الدكتور عبدالله ابراهيم

الدكتورة اسماء معikel

الدكتورة شکوه حسینی

اللغة والبحث عن الهوية في روايات الشتات: “عطر سينبل، عطر كاج” و “تحت سماء كيهاغن” (دراسة تطبيقية)

شكوه حسبي، قسم دراسات المرأة، أكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية



تقول جومبا لاهيري الكاتبة الأمريكية – الهندية الأصل في مقال يحمل عنوان ”علم نفسك الإيطالية“: «علاقتي باللغة الإيطالية تكونت في المني، في قطاعية، تفصل بعضاً عن بعض... لكل ربع وديار لغة خاصة. يمكن للغة أن تهاجر، وتنشر، لكنها لا تتفكر أن تتعلق بفضاء جغرافي خاص، بأرض محدودة معينة. عندما تنجز إلى بلاد أجنبية تقيم فيها: فيستغرب أهلها لغناها، فإنك مستشعر بالغة على الباوم؛ إذ إنك تتحدث بلغة غريبة يجهلها أهلها ولا يمكن من خلالها أن تواصل بنجاحك؛ فستتحسس البون الماخي الشائع، وستغيب بعيداً عمّا يدور حولك.»

من أعقد التحديات التي يواجهها المهاجرون في الشتات هي أزمة الهوية؛ فالمهاجر يتذوق مراتين غريتين؛ غرية لغة أم ابعد عنها، وغرية لغة بلاد هاجر إليها؛ وبذلك صارت اللغة الموضوع المركزي والمحوري في طوابيا روايات المهاجر. هذه المظاهرة تتعلى بوضوح في روايات الجيل الثاني من المهاجرين، من ولدوا في المني أو نزحوا إليه بعد الولادة والنشأة. المشكلة الأساسية هي أن هؤلاء المهاجرين ابعدوا عن لغة الأم ثم لم يكتسبوا هويتهم من اللغة الجديدة أيضاً.

الورقة هذه تحاول أن تقدم موازنة بين رواية ”عطر سينبل، عطر كاج“ و ”تحت سماء كيهاغن“ الأولى للرواية الإيرانية المهاجرة إلى الولايات المتحدة الأمريكية؛ فيروزه جزاري والثانية للرواية العراقية المقتبة في المفرك؛ حوراء النداوي. وذلك لدراسة مواقف الإيرانيين والعرب من التحديات اللغوية في المني.

المرأة في عالم متغير: نظرة من الداخل

أساء ميكل، ناقدة وروائية من سورية



لم تغب قضية المرأة عن الفكر الإنساني قديه وحديثه، وتؤدي عن ذلك الاهتمام تابين في التعاطي معها خلال حقب التاريخ، ومعلوم بأنه جرى تحميش المرأة من طرف الثقافة الذكورية، فتخرج عن ذلك اضطراراً لها، وتقلص دورها إلى حدوده الدنيا، وشلت تشرعات مجحفة بحقها الإنساني والشرعي. ومع تفتح وعي المرأة خلال المصور الحديثة، وخاصة بعد ظهور الحركات النسوية، انتبهت المرأة إلى حالها المهن في الواقع، وفي التاريخ، وفي الثقافة، بل وتجاوز ذلك إلى دورها في الكتابة الأدبية. وكان من الطبيعي أن ينبع عن ذلك تمثيل سري معبر عن رؤيتها للعالم بين الأنثى، وفضح التاريخ المزور الذي أقصى دورها في المجتمع، بل وحال بينها وبين ذاتها التي ألقفها غربة عنها، لتجد نفسها محاصراً بقيود تكبلها وتشل حركتها، وقوانين مجحفة بحقها لا تراعي خصوصيتها لأنها لم تشارك في وضعها، يبد أن وعي المشكلة وحده لا يكفي حلها، ولا سيما في مجتمع ترسخت فيه العادات والتقاليد والقيم، وضررت بجذورها في صميمه، وتغلقت في لوعته، ومن ثم كان على المرأة أن تخوض صراعاً طويلاً في سبيل التغيير، وأن تتعثر بمقاومة من المجتمع الذكوري، وأن تلقى المقاومة من بنات جنسها أنسنة لتشبعهن بتلك الثقافة، وانتاجهن لها.

ولا بد من الإشارة إلى أن الصدقات الاجتماعية والقيمية التي شهدتها المجتمعات الإسلامية، وما وقع من أحداث جسام في العقود الأولى من الألفية الثالثة، ومن ذلك الأزمات السياسية والاقتصادية، والحرروب الأهلية، والفتنة المذهبية، والاستبداد الديني وال العسكري والتسلبي، قد ألت بظلاله على أحوال المرأة، فعادت بما الفقير إلى الوراء، إلى ما قبل عقود من ذلك، فقدت ما حققته سابقاً من مكاسب نالتها عبر مسيرة كفاح طويلة من أجل حقوقها، فقد ثبت أن معظم ما تحصلته تلك المجتمعات من مفاهيم للحداثة، والقتن، لم يكن سوى قشور هشة اخترست سريعاً لتكتشف عن الجاهلية الأولى التي ما زالت تعخش في العقول، وتنقض بما القلوب، ولعل المرأة تكون إحدى أبرز ضحايا هذه الأحداث، إذ طالها العنف على المستويات كافة، فقد أعيدت إلى زمن وأد البنات؛ بسبب الزراعة والهجرة والتطهير العرق والمذهبي، وجرى إحياء مفاهيم سيي النساء بين الأطراف المتقاتلة، ووقع يعهن كسبايا في أسواق النخاسة، إحياء لتقليد القرون الوسطى في اقسام غذائم الحروب، ومارست الأنظمة السياسية عيناً مفرطاً بحق نساء الجماعات المعارضة لها، كان أفقه الاعتصاب، وفي المناطق التي نجت من أعمال العنف ضربت الحجب على النساء، ووقد تشريع النقاب كأن المرأة عورة يمتنع أن ترى العالم إلا من وراء حمار، وكلما تقدّم بنا الزمن بعثت تقليد الماضي البعيد، كأن مجتمعاتنا تقابوم الحدادة بزيادة من ممارسة العنف ضد النساء وقهرهن، وفي ذلك إعادة، لا تخفي على ذي بصيرة، في ترسم الحدود التي توهمنا أن مجتمعاتنا قد تجاوزتها، فإذا كما تغيرت بعث كثير من ذلك بدعوى الأصالة والخطاط على الهوية.

يطمح هذا البحث إلى الكشف عن أحوال المرأة في عالم متغير يبور بالتحولات الاجتماعية والسياسية والثقافية الجذرية، وما ألت إليه أوضاع المرأة والتغيرات التي طالتها منذ فخر التاريخ وإلى يومنا الحالي، وكيف تواطأت القوانين والتشريعات الدينية والاجتماعية والسياسية جميعها على سن العنف ضد المرأة وبخثت له عن مسوغات ووصلت إلى إعطائه صفة الندامة، ما أدى إلى نشوء تاريخ ملطخ بالدم، نساء يوعدن وهن طفلات، ويُخنن وتعطل أنسادهن إن يقين على قيد الحياة، ويتركون عرضة للهجر والإهانة وموتهم الرمزي حيناً آخر، وتستباح أغراضهن ويتعرضن للاغتصاب، ثم يزوجن من اغتصبهن، وي تعرضن للعنف الجنسي والنفسى بهاركة شرعية، ويقطلن غسلاً للعار ويدعاؤى الشرف ومفهوم مبهم عنه. ليصبح تاريخ المرأة مع العنف المقدس تاريخ العار، الذي ستفقد عند بعض تجلياته في بعض الأمثلة.

الرواية النسوية في عالم مضطرب

الدكتور عبدالله ابراهيم، جامعة قطر



تعقد هذه الندوة للحديث عن أحوال النساء في عالم مضطرب، هو اختيار موقف جداً لسبعين، أو لها الوقوف على أحوال النساء باعتبارهن من الضحايا الدائمات عبر التاريخ، وتأتيها الوقوف على أحوال العالم المضطرب الذي تعيش فيه النساء، سوف أهتم بهذه الحاضرة بجانب واحد من هذه الجوانب، وهو: طبيعة الكتابة السردية النسوية في عالم مضطرب من ناحية الأحداث السياسية والمدنية والأخلاقية؛ وسنجد أن الصلة قوية بين علم السرد النسووي والعلم المرجعي الذي تعيش فيه النساء؛ لأن الصلة بين العالم المتخيلاً والعالم المرجعية قوية.

تبيّن الرواية بتلك عالم افتراضياً ثم يقع ربطه بالعالم الواقعي بواسطة التأويل، والتأويل هو الممارسة القديمة التي تنجو من العوالم المتخيلاً سيلام من المعاني التي لها صلة بالعلم المرجعي، ولما كانت العوالم المرجعية تتعرض للاضطراب في أحادتها، وفي قيمها، فمن المتعدد إنشاء عالم سري ساكن في علم مرجعي مضطرب؛ فلا يُجب أن تتوافق الرواية تمثيل أحداث العالم المضطرب، وما فيه من أحداث مُزَرِّعة، وليس من عجب، في ضوء ذلك، أن يكون "الاضطراب" موضوعاً مفضلاً للرواية العربية منذ العقد الأخير من بداية القرن العشرين وبداية القرن الواحد والعشرين، أقصد على وجه التحديد اضطراب "المجتمع السري" القائم في تلك الرواية، وأعني به "المجتمع السري" ذلك الخليط المتفاعل من الشخصيات في العالم الافتراضي الذي تتضارب فيه الآراء والمواقوف حول موضوع ما أو تتفق حوله، وهو مجتمع متعدد يختلف من رواية إلى أخرى، ومن رواية إلى آخر، ومن حصر إلى حصر، من ناحية العلاقات بين الشخصيات أو الواقع الفاعلة لكل منها في عالم السرد، أو من ناحية المواقف إيجابية كانت أو سلبية للشخصيات، وهي تشق طريقها.

ويعنى أني أتحدث عن الرواية العربية، وعن السرد النسووي في الرواية العربية، فأقول بأن الرواية العربية تؤثر مكانها الكبيرة باعتبارها "ديوان العرب" لأنها قامت بتحليل شامل لأحوال المجتمعات العربية المضطربة، بما في ذلك الحرارات، والأعمال، والغزويات، واخترطت في ممجمعة التاريخ الاجتماعي، وفي كشف مصائر المتنبئين، والمشيردين، والمهجرين، والنساء، وأصحاب الرأي، وضحايا الحروب الأهلية، بل وضحايا الاستبداد السياسي والاجتماعي والديني. وفي سجل الرواية العربية لائحة طيبة من الاتهامات المريعة للدولات الإنسانية بما لم يسبق أن جرى تشهيله في الآداب العربية في أيام حقبة من حقب تارتها، وبذلك أصبح من اللازم ترحيل الرواية العربية من كوكبة مدققة قضية مغافلة إلى خطاب تعددي منشبك بالعالم الحاضنة له؛ فلقد وقع تحول جذري في وظيفتها التعليمية، إذ لم تتحبس في كوكبة نضاً يعرض حكاية مسترسلة هادئة، بل أصبحت أداة بحث لاستكشاف العالم، والتاريخ، والإنسان، فالمجتمعات بسرورها تشكل صوراً مجازية عن نفسها وعن تارتها، وعن قيمها، وتحدد موقعها في العالم.

الرواية في دنيوي لأنها تتشدّد إقامة صلة مع العالم بواسطة التمثيل، ويتعذر تصور وجود الرواية من غير وجود العالم، فهو موضوعها، وفيه يتربّط شئناً، بذاته من التفكير بما وصولاً إلى تلقّيه، مروراً بكتابتها، وتأويلها، وموضوعها الإنسان في أحواله المختلفة. إن دنيوية الرواية تنبع عنها أيام وظيفة لا صلة لها بالعالم، فيحيط أي بحث بتلك الصلة، والحال هذه، فإن فهم العالم يزيد من فهم الرواية وتقدير قيمتها، وفهم الرواية يسهم في معرفة العالم.

أرغب في هذه الحاضرة أن أعرض للاتجاهات الكبرى التي شنتها الرواية العربية فيما يخص تمثيل المراجعات، وابتکار الموضوعات، وفي مقدمتها الرواية النسوية، فذلك يرسم لنا اخراج الرواية في ممجمعة الحياة المعاصرة على أفضل ما يمكن الانخراط، فقد خرجت الشخصيات على الخطبة الامتثلائية، وتفكرت الأحداث المتسكّلة، وأخافت القلم التقليدية الوعظية الداعمة لوظيفة السرد، وتوسيع مكان الأحداث فلم يعد مقيداً بالحدود الوطنية أو القومية، وأخافت مقومات الحكاية الإرشادية، وانسحب الرواية من أدوارها الفاعلة في العالم الافتراضي، وانتهوا شهوداً على أحداث كبيرة، أو باحثين فيها، وبالإجمال توارى السرد الذي يُوقّع به لبناء حكاية اعتبارية، وبكل ذلك استبدل سرد جريء كاشف لأحوال العالم المضطرب، سرد لا يوفر تقييساً لغرف، ولا يوفر عرفة موروثة؛ فيصبح القول بأن الرواية العربية تؤثر تقديم "تاريخ سري" للمجتمعات الحاضنة لها، وهي مجتمعات في حالة غليان. وأراني أيام سحق الرواية الكبير، وفيه أربعة موضوعات كبيرة لها صلة بالغرض وعدم الاستقرار، استأثرت باهتمام الرواية العربية، وهي: المرأة، والهوية، والمعنى، والتاريخ.



بیانیه همکاری اندیشه های ادبی

سی و یکمین نمایشگاه
بین المللی کتاب تهران

